



نوشته‌ی
سید عبد العظیم نوای

زندگان کند از نگاهی دیگر

پرومیتا شایسته‌ی بنامی

اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی استان خراسان
بها: ۳۸۰۰ ریال

زنداد سکندار از نگاه دیگر

نوشته ی: سید عبدالعظیم پویا

۱۵۵

۹۲

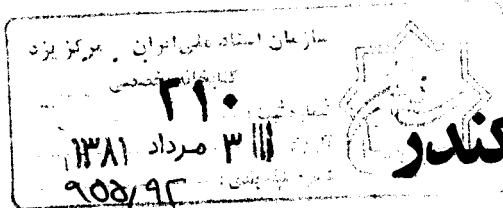
۱۰۰

۸۹

۱۰

۱

۹



۵۹۲۲۱

زندان سکندر

۸۴۴

۲۱۰

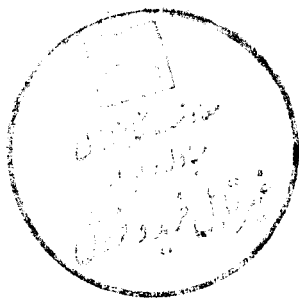
از نگاهی دیگر

۱۴۲۵۶۶



۹۵۵/۹۲

« پژوهشی در شناخت تاریخ باستانی یزد »



نوشته‌ی : سید عبدالعظیم پویا

ناشر

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

* نام کتاب: زندان سکندر از نگاهی دیگر

* مؤلف: سید عبدالعظم پویا

* ناشر: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

□ طرح جلد: کامبیز ابراهیمی

□ خط: رحیم سلوتی

* تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

* چاپ اول ۱۴۰۴ صفحه، زمستان ۱۳۶۸

□ حروفچینی: مسعود □ لیتوگرافی: رحیمی ۳۰۲۵۰۵ □ چاپ: منفرد ۷۶۴۴۴۷

فهرست عنوانها :

۱۰ - ۹	پیشگفتار نویسنده
۱۵ - ۱۱	درآمد
۱۹ - ۱۷	شناخت اجمالی سرزمین
	نخستین کانونهای کشاورزی و ده نشینی
۴۵ - ۲۱	در جلگه ی یزد :
۲۵ - ۲۲	الف - کناره های دریای ساوه؛
	ب - آبراه سگزه و کانونهای اسکان
۳۴ - ۲۶	و زراعت در یزد؛
۴۰ - ۳۴	ج - حوضه ی آب مذوار و پنجدره؛
۴۵ - ۳۰	د - حوضه ی آب تفت.
۵۳ - ۴۷	یزدباستان
۶۳ - ۵۹	کته ، کثنویه ، کثنوا
۷۹ - ۶۵	کته کلنی یونانیان در یزد
۷۹ - ۷۵	- کثنوا در میبد
	زندان اسکندر و آوازه ی
۸۴ - ۸۱	بی پایه ی يك ساختمان در یزد
۹۰ - ۸۵	تصاویر
۱۰۴ - ۹۰	پیوستها

بسمه تعالی

مقدمه ناشر

مکتب رهائی بخش اسلام با پیام " اقراء " آغاز شد و یکی از ویژگیهای ارزشمند انقلاب اسلامی ایران بعد فرهنگی آنست. نظام جمهوری اسلامی ایران، به پیروی از رهنمودهای آگاهانه‌ی رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی "ره" که فرمودند: اصلاح باید از فرهنگ شروع شود، اساسا "دارای بنیانی فرهنگی است.

نقش کارآمد کتاب بعنوان ابزاری برای گسترش و انتقال فرهنگ، و نیاز روزافزون جامعه به کتب و نشریات گوناگون، وظیفه‌ای خطیر بردوش دست‌اندرکاران امور فرهنگی نهاده‌است. هرچند که نخستین مخاطبان کتاب، قشر باسواد جامعه هستند، اما نشر کتابهای سودمند، به طور غیرمستقیم و از طریق رسانه های دیگر موجب اعتلای فرهنگ و ارتقاء آگاهیهای عمومی در زمینه های گوناگون خواهد شد. همچنین نشر آثار تحقیقی، به سهم خود، گامی در جهت حمایت از پژوهشگران و مؤلفان است که پیامدهای آن، به سود جامعه خواهد بود.

بدان انگیزه‌ها، این اداره کل، مبادرت به چاپ و نشر کتاب " زندان سکندراز نگاهی دیگر " می‌نماید که اثری تحقیقی در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ سرزمین یزد است. این کتاب توسط همکار پژوهشگرمان آقای سید عبدالعظیم پویا فراهم آمده و در دسترس علاقمندان به تاریخ و فرهنگ یزد قرار می‌گیرد. امید است مورد قبول افتد.

آرزو مندیم این اقدام ناچیز، راهگشای علاقمندان به مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ اجتماعی و فرهنگی خطه‌ی دارالعباده‌ی یزد باشد.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

پیشگفتار نویسنده

دفتری که اینک در دست شماست، با اینکه توجهی به تاریخ و جغرافیای مرزمین یزد دارد، نه تاریخ است، نه جغرافیا؛ می شود گفت پژوهشنامه - ایست که کوششهای نگارنده را برای یافتن پاسخی به یک پرسش درزمینه ی پیشینه ی تاریخی یزد، نشان می دهد. در این تحقیق واره، ضمن بررسی تاریخی، به جستارهایی در جغرافیا و ملاحظات دروازه شناسی نیز پرداخته ام و گفتنی است که هیچیک از این مباحث در حیطه ی کار متعارف من نبوده است. بنابراین، پیشاپیش هر گونه نقد و نظر و راهنمایی نکته دانان را صمیمانه پذیرا هستم. بی گمان نکته سنجی ها و گوشزدهای شما موجب غنای این بررسی خواهد شد.

روش کارم در این پژوهش - چنانکه درخواهید یافت - هم مطالعہ ی کتابخانه ای و هم بررسی میدانی بوده است و در این راستا، نکات بسیاری را از نکته دانان آموخته ام که در جای خود از یکایک آن عزیزان یاد شده است. در تنظیم گزارش کوشیده ام که از سخن درازی و پر حجم شدن این دفتر پرهیز کنم، بنابر این، آگاهی گسترده درباره ی موضوعات را با معرفی مراجع بررسی، به خوانندگان دانش پژوه و گذار کرده ام.

این گزارش نخستین بار به صورت مقاله ای برای چاپ در مجموعه ی «زمینه ی ایران شناسی» که زیر نظر آقای دکتر چنگیز پهلوان انتشار می یابد، آماده شده بود؛ ولی از آنجا، به «سمینار بررسی مسائل ایران شناسی» راه

یافت. این سمینار در اسفند ۶۷ به همت آقای علی موسوی گرمارودی در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه برگزار شد و من فشرده‌ای از آن مقاله را در سمیناریاد شده مطرح نمودم.

اکنون، این پژوهشنامه به صورت دفتری مستقل آماده چاپ گردیده است و جای آنست که از برادر گرامی آقای سید حسن پاک نژاد مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد که برای چاپ و نشر این اثر همواره مساعدت نموده‌اند، قدردانی کنم.

در مراحل مختلف کار، از راهنمایی‌ها و یاوریهای گرامیانی برخوردار بوده‌ام که تنی چند از آنان را به نام یاد میکنم. آقایان: دکتر فریدون جنیدی، پدرام اکبری، جلیل خوش‌خو، داود شایسته خصلت، امیرطه‌وری همچنین از آقای امیر عباس کیاپور که کارتنظیم فهرست اعلام کتاب را به گونه‌ای دقیق و سنجیده انجام داده است سپاسگذارم.

تهران - بهمن ۱۳۶۸

عبدالعظیم پویا

همه چیز را همگان دانند
و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند
«بزرگمهر حکیم»

درآمد

(خرم آنروز کزین منزل ویران بروم
راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
گرچه دانم که به جایی نبرد راه غریب
من به بوی سر آن زلف پریشان بروم
دلسم از وحشت «زندان سکندر» بگرفت
رخت بریندم و تا ملک سلیمان بروم
تازیان را غم احوال گرانباران نیست
پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم

در چو حافظ ز بیابان نبرم ره بیرون

همره کوبه‌ی آصف دوران بروم^(۱)

هرچند که «یزد» شهرت «زندان سکندر» را از بیان کوتاه و پرمعنای شاعر نامدار ایران، حافظ شیراز دارد، اما حافظ نیز بیگمان این نکته را با توجه به روایات تاریخی روزگار خویش، پرداخته است. از آن پس تقریباً همه‌ی کسانی که درباره‌ی تاریخ یزد سخنی گفته‌اند، به این بیان کنایه‌آمیز حافظ نیز توجهی داشته‌اند.

اما آیا به راستی یزد زندان اسکندر بوده؟ آیا آغاز بنای یزد را - چنانکه برخی گفته‌اند - می‌توان به اسکندر مقدونی نسبت داد؟ موقعیت کلی سرزمین یزد در جهان باستان چگونه بوده است؟ و بر رویهم، زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آوازه‌ی زندان اسکندر چیست؟ تاریخ محلی یزد، علیرغم تألیف چند متن قدیم و جدید، هنوز در بسیاری از زمینه‌ها ناشناخته است. اخبار تاریخ یزد، در دوره‌های اسلامی، عمدتاً متکی به منقولات «جعفری» و «احمد کاتب» در قرن نهم هجری است و اطلاعات مربوط به ادوار پیش از اسلام نیز اساساً در محدوده‌ی روایت‌های افسانه‌واری مانده است که در همان متون آورده‌اند. این روایت‌ها، درعین سودمندی، اگر به دقت نقد و بررسی

(۱) حافظ، دیوان غزلیات.

حافظ همچنین غزل غریبانه‌ی دیگری دارد که با این مطلع آغاز میشود:

نماز شام غریبان چو گریه‌آغازم به مویه‌های غریبانه قصه پردازم

صاحب‌نظران بر آنند که حافظ، این دو غزل را هنگام سفر و اقامت در یزد سروده است.

نشود، خالی از خلل نخواهد بود؛ موضوع «زندان سکندر» نیز یکی از آن موارد است و بیم آن میرود که امروز با توجه به گستردگی فراگیر رسانه‌های گروهی، تکرار آن روایت‌های افسانه‌وار، گمراه‌کننده و زیانمند باشد.

از سوی دیگر، رویگردانی از سرگذشت‌های پیشینیان و ماجراهای سرزمین خویش رابهیچ روی، روا نمی‌دانیم^(۱). بنابراین، تاریخ عهد باستان یزد را، از نگاهی دیگر باید دید و درواقع يك بازشناسی تاریخی میباید؛ زیرا، احوال تاریخی یزد در آن دوران، هنوز درهاله‌ای از ابهام و افسانه‌هاست و «زندان سکندر» به عنوان مبحثی از تاریخ قدیم این دیار، دورنمای مغشوش و شاید نادرستی از واقعیتهای آن روزگار را، پیش‌روی ما میدارد.

با اینهمه، امروز با گسترش معلومات بشر در حوزه‌های علوم انسانی، تاریخ راستین را می‌توان به مدد پژوهشهای علوم دیگر باز شناخت؛ اما صرف‌نظر از چند مورد پراکنده، متأسفانه تاکنون پژوهشهای (باستانشناسی، زبانشناسی، مردمشناسی و تحقیقات جغرافیائی و ...) در منطقه‌ی یزد به نحو بایسته‌ای انجام نشده و به‌ندرت می‌توان برای تاریخ عهد باستان یزد، سندی معتبر یافت.

در این بررسی، نگارنده بیشتر به عوامل زیر بنائی پیدایش و پویش شهرها توجه داشته است؛ بنابراین آب و راه و تأسیسات دفاعی

(۱) بنا به گفته‌ی آگاهان «درحقیقت، اقوام وحشی فقط کسانی

هستند که از گذشته‌ی خویش خبر ندارند. اقوام بی‌تاریخ». بنگرید: عبدالحسین

زین کوب، تادیخ دترازو، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲) بخش اول.

به عنوان عوامل عمده‌ی بنیاد شهرهای قدیم، بیشتر مورد نظر بوده‌اند. بدین‌منظور، مفصل‌ترین بخش این رساله (نخستین کانونهای کشاورزی و ده‌نشینی در جلگه یزد) به بررسی منابع و مجاری آبهای سطح الارضی قدیم یزد اختصاص یافته است.

هرچند که در روند دگرگونیهای آب و هوای منطقه در هزاره‌های اخیر، اکثر منابع و مجاری آن آبها از میان رفته و منطقه‌ی یزد قرن‌هاست که بیشتر به برکت کاریزها و آبهای زیرزمینی به‌سر می‌برد، اما چنانکه پاره‌ای اسناد و اطلاعات و وضع موجود گواهی می‌دهند، نخستین کانونهای کشاورزی و فرهنگ منطقه در حوضه‌ی همان آبهای سطح-الارضی پدید آمده‌اند و در پویش تاریخی خود، موجب پیدایش آبادیهائی شده‌اند که قرن‌ها پیش از اردو کشی‌های اسکندر به شرق، در این منطقه پا گرفته بودند. بنابراین، انتساب بنیاد یزد به اسکندر، يك لغزش تاریخی است؛ اما تسلط ارتش اسکندر و سلوکیان بر ایران، پیامدهائی داشته است که از آن جمله، ایجاد پایگاههای نظامی و شهرک‌های مهاجرنشین «یونانی‌وار» در نقاط حساس ایالت‌ها را می‌توان نام برد؛ موضوع «زندان سکندر» را در این رابطه بررسی می‌کنیم.

نکته‌ی دیگری که به‌طور ضمنی در این رساله دنبال می‌شود، تأکید بر بیپایگی افسانه‌ی برتری یونان بر شرق است؛ افسانه‌هایی که همان غریبان ساختند و بعدها شاخ و برگ‌هایی به آن داده شد. می‌خواهیم بگوئیم که آن مقدونی «گجستک»* و اخلاف او، در ایران به سرزمین‌هایی

* گجستک = گجسته: ملعون، نفرین شده؛ نسبتی که ایرانیان بعد از

حمله‌ی اسکندر به او دادند.

پا گذاشتند که قرن‌ها پیش از هجوم آنان آباد شده و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی پیشرفته‌ای در آنجا شکل گرفته بود و از راه‌هایی گذشتند که سالیانی دراز پیش از آنان، کاروان‌های نظامی و بازرگانی ایرانی پیموده و هموار کرده بودند؛ و بالاخره یونانیان همانند دیگر مهاجمانی که بر ایران تاختند، به سرعت در آغوش فرهنگ و تمدن پربار ایرانی استحاله شدند^(۱).

در این جستار، کوشیده‌ایم که حتی‌الامکان، حاصل سخن براسناد و عینیات استوار باشد، اما به علت کمبود شدید اسناد معتبر، در برخی موارد از شواهدی چون روایات هم سودجسته و گاهی با توجه به قرائن، میدان فرض و گمان را گسترش داده‌ایم تا راه جستجو بسته نماند بدین سبب، شدنی است که در مواردی راه خطا پیموده باشیم. این گزارش اگر بتواند دست کم، روزه‌ای به عرصه‌های ناشناخته‌ی تاریخ عهد باستان یزد بگشاید، ادعای بیشتری ندارد.

(۱) برای آگاهی بیشتر در این‌باره، بنگرید:

امیرمهدی بدیع، یونانیان و بربرها (دوی دیگر تاریخ)، ترجمه‌ی احمد آدام، (تهران: نشر پرواز، ۱۳۶۴)

شناخت اجمالی سرزمین

دشتی که شهر کهن یزد در آن تکوین یافته است، در فضای دره مانندی میان دو رشته از کوههای مرکزی ایران جای دارد . گستره‌ی این دشت از دامنه‌های شیرکوه (در جنوب) آغاز میشود و با شیب ملایمی تا کویر سیاه کوه (در شمال) بیش از یکصد کیلومتر، ادامه مییابد؛ گودیهای شمالی دشت، حوضه‌ی آبریز جریانهای مختلف (روانابها)ی جلگه‌ی یزد و نیز بستر خشك یکی از دریاچه‌های فلات مرکزی است که در روند دگرگونیهای آب و هوای این ناحیه‌ی اقلیمی، در هزاره‌های اخیر از میان رفته است . همچنین نشانه‌های ژئومورفولوژیک (Geomorphologic) و اسناد و روایات تاریخی حاکی از آنست که پیش از دوره‌های کم‌باران و خشکسالی در هزاره‌های اخیر، نهرها و جویبارها و چشمه‌های متعددی به صورت آبهای سطحی از جنوب به شمال دشت جریان داشته و منشاء پیدایش کانونهای تجمع انسانی گردیده که امروز از برخی از آنها، هنوز اندك مایه‌ای ، بازمانده است .

صدها رشته قنات كوچك و بزرگ ، طی قرنهای متمادی ،

اساسی‌ترین نیاز ساکنان دشت، یعنی «آب» را برآورده است پژوهشگرانی که درباره‌ی پیشینه‌ی پیدایش کاریز در ایران به تحقیق پرداخته‌اند، هزاره‌ی سوم پیش از دوره‌ی معاصر، به‌ویژه دوره‌ی هخامنشی را عصر گسترش قنات در سرتاسر ایران می‌دانند^(۱). کاریزهای یزد از یکسو بیانگر تلاش شگفت‌انگیز بشر برای زندگی و سازندگی و از سوی دیگر، روشنترین اسناد تاریخ و مدنیت ساکنان این سرزمین و خود نشان‌دهنده‌ی حضور انسان آگاه و ابزارمند، در هزاره‌های اخیر، در منطقه می‌باشد.

عمده‌ترین شهرهای استان یزد: مهریز، یزد، رستاق، میبد و اردکان، حول محور ممتدی از جنوب به شمال، در دشت پهناور یزد پدید آمده‌اند. بیشترین پدیده‌های تمدنی قدیم و جدید و بیشترین جمعیت استان در این منطقه استقرار یافته و در عین حال تمام پهنه‌ی دشت، طی قرنهای متمادی، عرصه‌ی بیشترین گزندها و بهره‌برداری بی‌وادار*، از منابع طبیعی به‌توسط انسان و دام بوده است؛ به‌گونه‌ای که موجب تخریب طبیعت و برهم‌خوردن تعادل بیولوژیک خاک و در نتیجه تشدید بیابانزائی گشته و اینک یکی از سخت‌ترین شرایط آب و هوای کویری بر منطقه حاکم است^(۲).

(۱) بنگرید: سیدمنصور سید سجادی، قنات (تهران: انجمن فرهنگی

ایران، ۱۳۶۱) ص ۲۷-۱۳

* ددگوش مردم یزد «بی‌وادار» بی‌وقفه و لاینقطع.

(۲) برای آگاهی بیشتر از شرایط اقلیمی منطقه، بنگرید: عطاالله

قبادیان، سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسائل کویری (یزد، استانداری

یزد سال ۱۳۶۱)

از دوره‌های باستان تا کنون، يك شاهراه عمده كه منطقه‌ی «ماد بزرگ» (جبال = عراق عجم) را به کرمان و ایران خاوری پیوند میداده، از میان این دشت میگذرد. از سوی دیگر، جاده باستانی پارس به خراسان، راه مزبور را میبرد و یزد را بر سر يك چهار راه قدیم منطقه‌ای قرار میدهد.

نخستین کانونهای کشاورزی و ده نشینی در جلگه‌ی یزد

مطالعه در تاریخ یزد باستان، بدون کسب پاره‌ای آگاهیهای اساسی در زمینه‌ی جغرافیای باستانی منطقه، میسر نیست. در این زمینه، شناخت سرچشمه‌ها و منابع و مجاری آبهای سطح الارضی منطقه می‌تواند تا اندازه‌ای ما را به نخستین کانونهای کشاورزی و ده نشینی در جلگه‌ی یزد رهنمون شود. البته مراکز کهنی که در کوهپایه‌ها شکل گرفته و زندگی ساده‌ای را سامان داده‌اند، مورد بررسی ما نبوده‌اند؛ مقصود کانونهایی است که در مناطق سفلی دشتها به برکت کشاورزی و آبیاری مصنوعی تکوین یافته و مبانی پیدایش و رشد شهرها و شهرک‌های باستانی در منطقه یزد بوده‌اند و نیز میتوان از آنها به عنوان اسناد تقدم فرهنگ و مدنیت منطقه «پیش از عهد اسکندر» یاد کرد.

پس از این مرحله، اطلاع از فنون کاریز کنی و ویژگیهای کاریز-های سرزمین یزد و خط سیر آنها در دشت، و آشنائی با بانیان قناتهای قدیمی و شیوه‌های انتقال آب و آبیاری می‌تواند روشنگر سیر تحولات بعدی مدنیت در منطقه باشد.

اینک، در راستای اهداف این بررسی، چهارگانون عمده‌ی فرهنگ و تمدن قدیم، که در جوار آبهای سطحی جلگه‌ی یزد تکوین و سامان یافته‌اند، بر می‌شماریم.

الف- کناره‌های دریای ساوه

منابع تاریخ قدیم، از وجود دریاچه‌ی خشک شده‌ای خبر می‌دهند که در بخشهای پائینی دشت یزد، یعنی: (شمال میبد و اردکان و مناطق سفلی عقدا تا نائین و ...) جای داشته است. پژوهشهای اخیر دیرینه‌شناسی و ژئولوژی منطقه نیز به‌نوعی این موضوع را تأیید میکنند.

تحقیقات کویری «دانیل کرینسکی» حاکی از آنست که در پی نوسانات و تغییرات جوی و افزایش گرما در منطقه، به ویژه در تابستان، دریاچه‌های دائمی تبدیل به دریاچه‌های فصلی شده یا بکلی خشک گردیدند. همین محقق «کرینسکی» بر آنست که دریاچه‌ای کم عمق، حدود اصفهان، یزد و جزموریان را می‌پوشانده است.^(۱)

رومن گیرشمن، محقق و ایران‌شناس فرانسوی، عقیده دارد که بخش مرکزی فلات ایران که امروزه بیابان بزرگ شوره‌زار است، زمانی یک دریای بزرگ داخلی بوده که به تدریج تبدیل به دریاچه‌های کوچکتر گردیده و از هفت هزار سال پیش، سواحل رسوبی دریاچه‌های یادشده تبدیل به مراتع و بوته‌زارهائی شدند که انسان در آن

(۱) بنگرید: محمدتقی سیاهپوش، پیرامون آب و هوای باستانی

فلات ایران، (تهران: ابن سینا، ۱۳۶۲) ص ۱۶-۱۷

سکونت یافت. (۱)

پژوهشهایی که به تازگی در زمینه‌ی «ژئومورفولوژی» استان یزد انجام یافته است، موقعیت حوضه‌های آبریز و باتلاقها و برکه‌های منطقه را که روزگاری محل دریاچه‌های کوچک کویری بوده‌اند، به خوبی نشان میدهد؛ کویر نمک اردکان یکی از این حوضه‌هاست؛ (۲) منطقه‌ای که براساس روایات مختلف، بخشی از جایگاه یک دریاست. نویسندگان تواریخ محلی یزد، دریاچه‌ی شمال میبد را «دریای ساوه» نامیده و خشکیدن آنرا از وقایع هنگام تولد حضرت محمد (ص) شمرده‌اند. (۳)

نتایج بررسیهای انجام شده، درستی روایات تاریخی در مورد وجود قدیمی دریاچه‌ای در مناطق سفلی شمال میبد و اردکان را بسیار محتمل میسازد. ما باید به گزارشهای جغرافیائی پیشینیان، اعتماد وافر داشته باشیم؛ زیرا این گزارشها هرچند دارای معیارها و اندازه‌گیری‌های علمی نیست، اما معمولاً یک منشاء عینی داشته است؛ گزارش وجود دریاچه‌ی یادشده در واقع نقل یک خاطره‌ی تاریخی است؛ خاطره‌ی دور

(۱) دومن گیر شمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین

(تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴) ص ۶

(۲) بنگرید: عطاءاله قبادیان، سیمای طبیعی استان یزد (پیشین)

ص ۳۰-۱۵ و نقشه‌ی عمومی «ژئومورفولوژی» پیوست.

(۳) جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، به کوشش

ایرج افشار، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸) ص ۱۳

نیز: احمد کاتب، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار (تهران:

امیرکبیر، ۲۵۳۷) ص ۳۶.

و دراز پیشینیانی است که روزگاری در کنار آن آب میزیسته‌اند و یادهای خود را سینه به سینه به دیگران سپرده و تا امروز، باز گفته‌اند. همچنانکه مردم سیستان، خاطره‌ی چهار هزار ساله‌ی سوختن «شهر سوخته» را تا روزگار ما، به یاد داشته‌اند.

بر این اساس، برزه*ها و دشتهای برهنه و کم گیاه امروزی در غرب و جنوب غربی میبد تا دامنه‌های ارتفاعات جنوبی «جلگه یزد» را باید عرصه‌ی بوته زارها و چراگاهی دانست که در دوره‌ی حیات دریاچه‌ی یادشده، (حدود شش هزار سال پیش) نخستین جماعت‌های انسانی در آن استقرار یافته و مراتع این دشت را مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. قاعدتاً ساختار اجتماعی آن جماعت‌های اولیه را باید بر پایه‌ی زندگی شبانی پنداشت. این جماعت‌ها در هزاره‌های بعد، به تدریج، کشاورزی و آبیاری مصنوعی آموخته و به ده‌نشینی روی آوردند. (صاحب‌نظران، علت اصلی ویرانی همین دشتها و گسترش کویر را بهره‌برداری افراطی و مداوم انسان در چند هزار سال اخیر از مراتع یادشده برای چرای دام می‌دانند).

دشتهای یادشده - در جنوب میبد - همچنین به علت دوری نسبی از ارتفاعات و دره‌های آبخیز، چندان بهره‌ای از نهرها و جویبارهای سطحی و چشمه‌ها نداشته است؛ به همین سبب، ساکنان این ناحیه برای سامان دادن به کشاورزی و آبیاری، زودتر از دیگر نواحی جلگه‌ی یزد، به کاریز کنی روی آورده‌اند. همین امر مستلزم ابزارمندی و فن

* برزه (BORZA) در گویش مردم میبد، به معنی: زمین بلند، مرتفع

شناسی و اعتماد به نفس و عملاً بر خورداری از منابع مطمئن و تقریباً ثابت آب بوده است. موجبات اخیر، دگر گونیهای در ساختار اجتماعی آنان پدید آورد که آثار سیاسی و مدنی آنرا در پیشینه‌ی تاریخی مردم میبد، به روشنی میتوان یافت. قناتهای چند هزار ساله‌ی میبد، گویاترین گواهانند. کهن‌دژ - نارین قلعه - که منابع تاریخی آنرا به عهد افسانه‌ای تاریخ ایران نسبت داده‌اند^(۱) - و نشانه‌هایی از معماری پارتی در خود دارد^(۲) - به تنهایی معرف هویت و مدنی‌ری ریشه دار در این ناحیه از سرزمین یزد میباشد.

به علاوه راههای باستانی تقریباً مستقل میبد به پارس و اصفهان و خراسان و نیز جایگاهی که این شهر در مسیر شاهراه باستانی ری به کرمان داشته است، از موقعیتی قابل توجه در تاریخ قدیم، حکایت می‌کند.^(۳)

در مباحث آینده نگرشی خواهیم داشت به «کثنوا» در میبد به عنوان یکی از مراکز احتمالی استقرار پادگانها یا کلنی‌های نظامی اسکندر و سلوکیان در عرصه‌ی خاک «ماد».

(۱) بنگرید: محمدشبا نكاده‌ای، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم

محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۲۱۰ «دژالان»

نیز: احمدکاتب (پیشین) ص ۴۰

(۲) آقای مهندس کریم پیرنیا، در فروردینماه ۱۳۶۶، هنگام بازدید

از نارین قلعه‌ی میبد و گفتگو به نگارنده آموختند.

(۳) برای آگاهی بیشتر، نگاه‌کنید به سلسله مقالات نگارنده (میبد

دژآینه‌ی تاریخ) ندای یزد، شماره پی درپی ۷۹-۶۷

ب- آبراه «سگزه»* و کانونهای اسکان و زراعت در یزد.

منطقه‌ی دیگری که احتمالاً جماعت‌هایی از ساکنان اولیه‌ی جلگه^۱ یزد در آن استقرار یافته‌اند، کناره‌های آبراه یا رودخانه ایست که امروز حتی نام آنهم به دشواری میتوان باز یافت.

گزارش جغرافیائی «هفت کشور» یا «صورالاقالیم» که در قرن هشتم هجری نگارش یافته و گویا از روی متن قدیمتری تنظیم گردیده است، در اینباره اطلاعات سودمندی به ما میدهد. نویسنده در باره‌ی يك جريان طولانی آب که از شرق ایران، یعنی زابلستان تا کرمان و یزد ادامه داشته است، خبر میدهد. این گزارش با توجه به توصیفهای نسبتاً دقیقی که از اماکن داده است، شایان دقت و بررسی است:

«... بعد از آن شهری بود قدیم در میان کرمان و زابلستان»
 «که آنرا سگزه میگفتند و آبی از میان دو کوه می‌آمد و به دو»
 «شاخ میشد و سرحد خبیص، نزدیک قریه سیف که آنرا»
 «ده سیف» میخوانند میرسید و دریاچه‌ای ظاهر گشته و»
 «عمارت بسیار از آن ساخته و معمور بود و شاخی»
 «میرفت تا شمالی یزد و میبد و بسیاری مواضع از آن»
 «معمور بود، از دامن تلی می گذشت که آنرا زاج میگویند»
 «[منظور تل زارچ** است - نگارنده] و میرفت تا نزد»
 «یکی ناین و طایفه‌ای آن آبرو رود «سگزه»^(۱) میگفتند»

* SAGZAH

(۱۷) کیلومتری شمال یزد) ZARCH**

(۱) واژه‌ی «سگزه» با سکستان و سجستان و سیستان، بی ارتباط

«و جمعی «کاسه رود»^(۱) و پیش از زلزله‌ی نیشابوری^(۲) به»
 «مدتی تمام زلزله‌ای سخت شد که از دو طرف این»
 «کوه که آن آب می‌آمد، سنگها بگسیخت و در دره انباشته»

(۱) «کاسه رود» یا برهان قاطع، رودی نامعلوم خوانده است، ولی دکتر محمد معین در تعلیقات برهان، آنرا رودی در کلات خراسان دانسته است. جای یادآوریست که در شاهنامه‌ی فردوسی چند بار از «کاسه رود» یاد شده است:

به سختی گذشت از در کاسه رود	جهان را یخ و برف در کاسه بود
همه مرزها کرد بی تار و بود	همی رفت از آنگونه قاسه رود
خبر شد به تودان کز ایران سپاه	سوی کاسه رود اندر آمد ز داه

امروز در جنوب غربی استان یزد، در «منطقه‌ی ابرکوه» بستر خشک یک رودخانه‌ی قدیمی را «کاسه رود» مینامند. این کاسه رود، از شمال غرب ابرکوه به سوی جنوب شرق منطقه، داه یافته و میان «باتلاق قاقستان» و «باتلاق نمک ابرکوه» واقعست.

مردم ابرکوه با توجه به نام کاسه رود و قرائن دیگر، بر باورند که برخی از حوادث داستانهای شاهنامه در این سرزمین رخ داده است. (داوی: آقای اکبر عظیمی، اهل ابرکوه)

(۲) پیش از نگارش متن یاد شده، دو زلزله‌ی شدید در قرنهای ششم و هفتم هجری در نیشابور اتفاق افتاد است؛ ولی بعید مینماید که قانع‌زمان رود نامبرده جاری بوده باشد. در باده‌ی زلزله‌های نیشابور، بنگرید: دائرةالمعارف فارسی (مصاحب) ص ۷-۱۱۷۶ گفتنی است که خشک شدن دریاچه‌ها و قطع جریان آبها به علت زلزله و گسستگی قشر زمین، امری شدنی و از نظر علمی پذیرفتنی است؛ بنگرید: محمد تقی سیاهپوش (پیشین) ص ۴۷-۴۲. واقعه احتمالاً مربوط به تعبیر مسیر رودها، بنا به علل ژئومورفولوژیک بوده باشد، چنانکه همین امر موجب ویرانی «شهر سوخته» در چهار هزار سال پیش شده بود. بنگرید: شهر سوخته، هنر و مردم، ش ۱۲۶

«شد و آب باز استاد و شهر سگزه که از آن آب معمور»
 «بود خراب شد و دیگر قریه‌ها و عمارتها که بر کنار آن»
 «دو شاخ آب بود به کلی طافیه و نامسکون گشت و بحیره»
 «سرحسد خبیص و ده سیف خشک شد و این زمان آن»
 «موضع را شهر لوط می‌خوانند ... و مجاری آن شاخ»
 «دیگر که به یزد میرفت ریک بگرفت و در شمال یزد»
 «هنوز تلی چند هست که ریک سگزه می‌خوانند»^(۱).

از گزارش پیداست که نویسنده بخشهای وسیعی از فلات مرکزی ایران را بستر این آب دانسته و حتی از وجود دریاچه‌ای در آن مسیر یاد میکند و ادامه‌ی آنرا تا میبد و نائین، یعنی کناره‌های همان دریاچه‌ی ساوه (یادشده) معرفی میکند؛ بی‌آنکه نامی از آن برده باشد.

گمان نگارنده آنست که این جریان ممتد آب را باید مربوط به روزگاری دانست که هنوز دریاچه‌ها و برکه‌های کوچک و بزرگ در بخش وسیعی از فلات مرکزی ایران، از جریانهای سطحی به هم راه داشته‌اند. و این کاسه رود یا آب سگزه را می‌توان بازمانده‌ی آخرین جریانهای سطحی ارتباط برکه‌های یزد و کرمان و سیستان و یا دست کم، سرریزیکی از آن برکه‌ها به سوی دشت یزد پنداشت.^(۲)

(۱) هفت کشور، (مؤلف ناشناخته)، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، (تهران:

بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۳) ص ۵۵-۵۶

(۲) برای آگاهی بیشتر، بنگرید: عطاءاله قبادیان، سیمای طبیعی

استان کرمان (کرمان: استانداری کرمان، ۱۳۶۴) ص ۳۵-۴۱ و نقشه

ژئومورفولوژی پیوست.

با بررسی آثار ارضی و مشخصات ژئومورفولوژی (Geo morphology) جلگه‌ی یزد، بستر خشك آن آبراه از ناحیه‌ی «فهرج» تا «اردکان» قابل تشخیص و تخمین است. شاید، نام «سگزه» همانست که به صورت تحریف شده‌ی «سگسار»^(۱) بر دو نقطه‌ی کوهستانی در خاور یزد، که کناره‌ی راست آن آبراه به حساب می‌آید، مانده‌است.^(۱) مسیر تقریبی آب سگزه درست در يك خط القعر، از جنوب خاوری به شمال خاوری یزد، پیش می‌رود (تقریباً موازی جاده یزد - اردکان ...) به گونه‌ای که تمامی جلگه‌ی یزد در سمت غرب آن افتاده است. اکنون گورستان «خلدبرین» در این مسیر واقعست.

این مسیر گود، همواره تحت تأثیر عوامل جغرافیائی سرتاسر جلگه‌ی یزد، دگرگون گردیده و جریان آبها و سیلابهای گذشته، رسوبات آبرفتی فراوانی را در تمام طول مسیر انباشته است؛ به ویژه در هزاره‌های اخیر که آبها کاهش یافته و آن آبراه خشکیده، باد رفته‌های ناشی از باد و توفانهای دشت، این مسیر گود را پر کرده است. امروز آن آبرفتها و باد رفته‌ها، سر تا سر مسیر را گرفته و تله‌های ريك روان در جای جای آن خشك رود، انباشته است. آنگونه که نویسنده‌ی «هفت کشور» آورده، حتی در قرن هشتم هجری نیز بخشهای ممتدی

(۱) از مردم فهرج شنیدم که کوههای شمال آبادی را «سگسار»

می‌نامند (داوی آقای سید کاظم باقری پیشنهاد فهرج) همچنین (آقای غلامحسین بمان) ازاهاالی «حوض جعفر» می‌گوید که کوههای شرق حوض-جعفر را «سگسار» مینامند.

از این مسیر، ريك گرفته و مسدود بوده و آنرا «ريك سگزه» میخوانده‌اند.^(۱) در باره‌ی این آبراه، چند گواه افسانه‌ای نیز وجود دارد؛ از آن جمله روایت‌هاییست که مردم میبد به رفت و آمدهای کسانی «از مسیر آب»، به این ولایت نسبت می‌دهند؛ در یکی از آن روایت‌ها گفته‌اند: در عهد قدیم، مردمانی از بلخ و بخارا «روی آب» تأمید می‌آمده‌اند و حتی برخی که در باور خود این سرزمین را «ارض مقدس» می‌پنداشته‌اند، مردگان خود را برای خاکسپاری به این اکناف می‌آورده‌اند. راویان، محوطه‌ی گنبد و بارگاه «سلطان رشید»^(۲) در حد جنوبی نادرین قلعه‌ی میبد را، محل خاکسپاری آن مردگان می‌دانند.^(۳)

این آبراه به سهم خود حوضه‌ی آبریز تندآب‌ها و نه‌رها و جویبارهای محلی در سرتاسر دشت بوده است. در دوره‌های پرآبی منطقه، دو نهر بزرگ جلگه‌ی یزد (آب مذوار و آب تفت) پس از گذشتن از مسیرهای طبیعی یا مصنوعی خود، اولی در حوالی فهرج و دومی در حوالی شهر کنونی یزد، به این رودخانه میریخته‌اند.^(۴)

(۱) هفت‌کشود (پیشین) ص ۵۶

(۲) در قب و تاب نوسازیها و نونماییهای سالهای اخیر و در سایه‌ی بی‌توجهی و بی‌خبری مسئولان امر، این منطقه باستانی را پس از تخریب به زیر ساختمان و اسفالت خیابان برده‌اند.

(۳) راویان: آقایان حاج سیدعلی نقیب الاشرافی (۸۵ ساله) و حاج علیرضا حاج آخوندی (۷۵ ساله) اهالی میبد.

(۴) بنگرید: جعفری، تاربخ یزد (پیشین) ص ۱۵۰ (آب تفت،

ريك فیروزی)

همچنین جویبارهایی که از ارتفاعات جنوب غربی رستاق به طرف «چرخاب»^{*} میامده، همگی به این آبراه میرسیده‌اند و بالاخره در ناحیه‌ی میبد نیز بخشی از روانابهای ارتفاعات جنوب غربی منطقه که به سمت شرق می‌آمده‌اند، (در شرق بارجین)^{**} به این آبراه می‌پیوسته‌اند.

در این ناحیه (شرق بارجین) که بخش سفلی آبراه مورد بررسی است، آثار ارضی آشکارتری شامل: تختان‌ها (تراس = Terrace) و سیل‌های خشک متعددی از دوره‌های پرآبی به جا مانده است.^(۱)

بنا به گفته‌ی نویسنده‌ی «هفت کشور» پیش از آنکه این آب بازایستد، «بسیاری مواضع از آن معمور بود» و از آن پس بسیاری از آنها نابود گردید.

ما امروز نشانه‌های کافی برای ردیابی آن آبادیهای از میان‌رفته نداریم و من در منطقه‌ی یزد، تنها به جستجوی يك نمونه از آنها میپردازم که تا قرن نهم هجری نام و نشانی از آن داشته‌اند، اما امروز آن آبادی زیر دریائی ار ریگ روان پنهان است.

از نویسنده‌ی هفت کشور «صور الاقالیم» گزارشی کوتاه از يك شهر ویران شده در کنار «کاسه رود» (آب سگزه) داریم که

(ذیرپای - شمال شرقی خضرا باد) *Charkhab

(یکی از آبادیهای میبد، جنوب شرقی) **Bargin

(۱) اکنون در این محدوده، آبادیها و مزارع: پهلوا، سعید آباد،

موسی‌خان، کاشف آباد و شامآباد، واقعند.

صرف نظر از رگه‌های افسانه‌ای آن، بسیار روشنگر وره‌نماست:

«... وقتی اسفندیار پسر گرشاسب در دامن زاج»

«(زارچ) کوه و کنار کاسه رود چند روز مقام ساخت و»

«بنیاد شهری فرمود و آن را اسفندیار نام کرد، و این»

«دهی مختصر است و «اسفنجود» * می‌خوانند و بعضی»

«ریگ گرفته است و مقدار سه چهار فرسنگ طول و»

«عرض آن ریگها وتل است و آنرا ریگ دیر خوانند»

«گویند از حواریون عیسی یکی در آن نواحی رسیده»

«بود و دیری ساخته و گبران آن ولایت را خراب»

«کرده‌اند و نامش مانده»^(۱)

این شهر اسفندیار یا «اسفنجود» هفت کشور، با توجه به همانندی اسامی و نشانه‌های جغرافیائی همانست که نویسنده‌ی تاریخ یزد در قرن نهم به نام روستای «اسفنجرد» * نزدیک «مجمورد» ** از آن یاد کرده است.^(۲) گرچه امروز حتی نام اسفجرد هم نمانده، اما سالخوردگان، به ویژه زردشتیانسی که در آنجا علائقی دارند، از آبادی قدیم‌اً ویران شده‌ای در همانجا یاد میکنند و آن محوطه را به نام «شهر کهنه» می‌خوانند.

محوطه‌ی شهر کهنه امروز در بیست کیلومتری یزد بردست غربی جاده اصلی یزد- میبد و محل دو راهی طبس واقعست؛ علی

*Esfantoud

(۱) هفت کشور (پیشین) ص ۵۶

*Esfanjerd

**Majoumerd

(۲) جعفری، تاریخ یزد (پیشین) ص ۱۸۶

آباد رستاق در شرق و جعفر آباد و مجو مرد در جنوب این محوطه جای دارند. این نقطه درست در معرض تهاجم شدید توفانهای کویری این منطقه است؛ به گونه‌ای که امروزه تقریباً تمامی محوطه پوشیده از تله‌های ریگ روانست و قسمتهائی از آن به منظور کویر زدائی، جنگلکاری شده است.^(۱) در جای جای این محوطه به گستره‌ی چند کیلومتر مربع هنوز آثار خرده سفال، مهره، سکه و نیز بقایای دیوار و بنا دیده میشود. تنوع خرده سفالها یعنی سفالهای ابتدائی تا نمونه‌های سرامیک پیشرفته، نشانگر دوره‌های مختلف زندگی و مدنیت در همین حوالی میباشد.^(۲)

از دهانه‌ی فهرج، تامبید، کرانه‌های غربی آبراه سگزه (ساحل چپ) محتمل‌ترین اماکن برای تجمع و اسکان نخستین جماعت‌های ده نشین در جلگه‌ی یزد بوده است. ظاهراً هسته‌ی اولیه‌ی شهرهای کهن: فهرج، یزد و نیز رستاق که از آب دره‌های سلسله‌ی شیر کوه بهره‌مند میشده‌اند، در کناره‌ی غربی این آبراه تکوین یافته و در گذر زمان، به‌باری عوامل دیگر، در این بستر پا گرفته‌اند.

راه باستانی کرمان به ری، در عبور از جلگه‌ی یزد، تقریباً همه جا از کناره‌ی غربی این آبراه و جنوب دریاچه‌ی منتهی‌الیه آن

(۱) محل جنگلکاری و ایستگاه تثبیت‌شن شهید مطهری (علی‌آباد رستاق) با تشکر از راهنمایی آقای مهندس سیدکمال عظیمی میدی.

(۲) اداتل پائیز ۱۳۶۳ به راهنمایی آقای بهرام استاد مهری از نقاط این محوطه بازدید شد.

می گذشته است. تصادفی نیست که آن معبر باستانی و کلیه آبادیهای قدیم جلگه‌ی یزد، در این راستا تکوین یافته‌اند؛ مجموعه‌ای از شرایط و عوامل طبیعی، زمینهای غرب این آب را برای استقرار نخستین جماعت‌های کشاورز و ده نشین مساعدتر ساخته؛ خاک مناسب^(۱) در پهنه‌های نسبتاً هموار با شیب ملایم و از همه مهمتر امکان بهره‌مندی از آبهای سطح الارضی و بالاخره شرایط مطلوب برای بهره‌برداری از آبهای زیرزمینی که از دوره مدنیت کاریزی تا امروز از آن سود جسته‌اند، از مهمترین آن عوامل بوده‌اند.

ج- حوضه‌ی آب‌مدوار * پنجدره

مدوار که درنامش نشانی از قدمت دارد، يك چشمه‌ی دائمی آب است که از کمر کوهی در جنوب مهریز می‌جوشد و به صورت نهری بزرگ به سمت شمال سرازیر میشود.^(۲) دشت كوچك مهریز

(۱) بنگرید: عطاءالله قبادیان، سیمای طبیعی استان یزد (پیشین)

ص ۵۰۳ و نقشری عمومی «خاکها» و «ارزیابی اراضی استان» پیوست

(۲) مقدار آبدهی این چشمه به موازات خشکسالیهای منطقه، روندی

کاهنده داشته است. آب این چشمه که زمانی مازاد بر مصرف کشاورزی مهریز بوده است، امروز تنها بخش کوچکی از این نیاز را تامین مینماید.

از دوره‌ای که آغاز آن بر ما معلوم نیست، رسم شده بود که آب مدوار

را از طریق کانال‌کاری‌ها به شهر یزد انتقال میداده‌اند. احمدکاتب، به نوعی

انتقال آب مدوار را به «محمدزمجی» یکی از سرداران بنی‌امیه نسبت میدهد؛

منتها تعبیر او در مورد وجه تسمیه‌ی مدوار (مدوار) ساختگی و دور از واقعیت

است. بنگرید: احمدکاتب ص ۵۶

(این چشمه به «غربال بیز» هم شهرت دارد) * Mazvar

به برکت همین آب، یکی از قدیمترین مراکز زندگی و اسکان جماعت‌های انسانی و آثار و پدیده‌های تمدن در منطقه است.

اشیاء گوناگون سفالی و مفرغی که هنگام کارهای کشاورزی و ساختمانی در آن حوالی یافته‌اند و یا بطور اتفاقی به دست مردم افتاده، بخشی از یادگارهای تمدنی کهن را در این دشت کوچک حاصلخیز، معرفی میکند.^(۱) و چه بسا که کاوشهای باستانشناسی در منطقه‌ی مهریز، از رازهای بیشتری پرده بردارد.^(۲)

آب مذوار پیش از آغاز دوره‌ی کشاورزی و آبیاری و در روزگار پرآبی منطقه، باپیمودن دشت کوچک مهریز در حوالی فهرج، به آبراه «سگزه» میریخته است. این مسیر در دوره‌های تاریخی بعد نیز همچنان برقرار بوده است. قدیمترین متونی که از آب مذوار

(۱) آقای دکتر محمود موسوی زاده «کارشناس سازمان میراث فرهنگی» که در اردیبهشت ۶۷ برای بازدید و بررسی مقدماتی پژوهشهای باستانشناسی به یزد آمده بودند، به نگارنده گفتند که اشیاء یافته شده در مهریز متعلق به ادوات مختلف باستان از دوره پارنی و پیش از آن تا اوایل دوره تاریخی است از جمله اشیاء یافته شده در مهریز، سرنیزی، برنزی به طول ۲۲ سانتیمتر است که فعلاً در سازمان میراث فرهنگی نگهداری میشود.

از آقای مجید برزگری به خاطر اطلاعاتی که در اینباره به من داده است سپاسگزارم.

(۲) در منطقه‌ی مهریز ما به اسامی آبادیهائی برمیخوریم که غالباً نشانی از دوره‌های کهن تاریخی پیش از اسلام دارند، از آن جمله است: «مذوار»، «مهریچرد = مهریگرد»، «مهرپادین»، «استریج»، «بغداد آباد = بخ‌دات» و نیز دژ دفاعی «خورمیز».

نام میبرند وقفنامه‌های ربع رشیدی و جامع‌الخیرات است؛ این هردو وقفنامه که در قرن هشتم نگارش یافته است، در باره‌ی آبادیهای حوضه‌ی این آب و مسیر جریان آن اطلاعاتی سودمند به ما میدهد؛ دريك فقره از موقوفات ربع رشیدی آمده است که بخشی^(۱) از آب مذوار پس از گذشتن از ديه‌های مهریز (مهریجرده) تا «سریزد»، «فهرج»، «خویدك» و حتی «مریاباد» یزد جریان داشته است.^(۲) مسیر این آب از سرچشمه تا فهرج دست کم يك فاصله‌ی سی کیلو متری است و عبور آب سهمیه‌ی فهرج از زمینهای «شن بوم» و نفوذ پذیر این منطقه نشاندهنده‌ی فراوانی آب حتی در قرن هشتم هجری بوده است.

در جبهه‌ی شمال غربی مذوار، چشمه سار دیگری واقعست که آب آن بخشی از دشت كوچك مهریز را بهرور میسازد. اهل مهریز، این چشمه سار را (دون گاهون؟ دون گاوون؟) می نامند. هرچند که امروز آب آن چشمه‌ها موسمی است، اما این ناحیه نیز در ادوار

(۱) نهر مذوار در آن زمان به ۹ بخش تقسیم میشده است. بنا بر آنچه مستوفی باقی نوشته است این آب در زمان نویسنده (دوره صفوی) به چهارده تفاد تقسیم میشده و آبادیهای متعددی از مهریز تا یزد از آن بهره مند میگردد مانند: (مهریجرده، منگاباد، سریزد، فهرج، خویدك، فتها باد، نعیماد، مریاباد، پای كوشك، خودمیز) بنگرید: مستوفی باقی جامع مفیدی ص ۳۸-۳۹

(۲) بنگرید، رشیدالدین فضل الله همدانی، وقفنامه‌ی ربع رشیدی. به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی؛ ۲۵۳۶) ص ۴۵

گذشته آبخیز گاه پرمایه‌ای بوده است.

علاوه بر آنچه یاد شد، چند شاخه از روانابهای جبهه شمال غربی شیرکوه که از دره‌های: (هدش، تزرگان، هنزا، بنادک، بامیر و منشاد)* در محل پنج‌دره- (زیر پای فخرآباد) فراهم می‌آمده‌اند، با پیمودن يك مسافت ۲۰ کیلومتری در دشتك غرب مهریز، از کنار کوه «زارو»** به جلگه‌ی یزد سرازیر می‌شده است. در دوره‌های اخیر، به علت خشکسالیها و کم‌آبی و گرمای فزاینده‌ی منطقه، عمل‌چیزی از آن آبها به زمینهای دشت، نمی‌رسیده است؛ از اینرو، اندیشه‌ی گردآوری سنجیده‌ی این بازمانده‌ی آبهای کوهستانی و انتقال زیر زمینی آن به بخشهای پائینتر دشت، پدید آمد؛ البته این شیوه را قرن‌ها پیش از آن نیز شناخته و به منظور انتقال آب مذوار به زمینهای پائینتر از دشت مهریز به کار برده بودند، این مجاری زیرزمینی انتقال آب را که از نظر تکنیک ساخت و کاربردهای ویژه‌اش با کانالهای کاریز متفاوت است، اصطلاحاً «راهِرو» مینامند. راهروهای نسبتاً جدیدی که در زمان «مشیرالممالك»^(۱) به منظور گردآوری آبهای «پنج‌دره» در آن دره‌ها و دشتك غرب مهریز کنده‌اند، اکنون به نام «راهِرو مشیر» شهرت

*Hedesh, Tezergan, Hanza' Banadk' Bamir Manshad

**Zaroo

(۱) میرزا فتح‌الله خان مشیرالممالك از رجال با کفایت و معروف یزد در اواخر دوره‌ی قاجار. او بانی قنات و آبادهای آبپیه‌ی چندی در یزد و اطراف آن بوده. بنگرید: عبدالحسین آیتی، آتشکده یزدان (قاریخ یزد)، (یزد: گلبه‌اد،

۱۳۱۲) ص ۳۹۹

نیز: یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۲۳

دارد. ^۵ این راهرو که از «پنج دره» به سمت شرق و شمال منطقه سرازیر میشود، در محل «دو راهی مهریز»، (پائینتر از رباط علی آباد) به راهروهای بسیار کهنتر «مذوار» و مجاری برخی قنوات، ارتباط یافته است. بدینوسیله آبهای سطحی گردآوری شده را به آبادیهای ناحیه ی فهرج و کشتزارهای پیرامون یزد، انتقال میداده اند ^(۱)

مجموعه ی اطلاعات کلی در باره ی آبهای سطحی مهریز به ما اجازه ی این داوری^۱ میدهد که زراعت و فرهنگ دشت مهریز و ناحیه ی فهرج را پیش از دوره ی مدنیت کاریزی، مدیون همین آبهای سطحی، به ویژه آب مذوار بدانیم. نخستین کاریزهای ناحیه ی فهرج نه برای احداث آبادی نو بنیاد، بلکه به منظور جبران کاهش آب مذوار و بسا انتقال زیر زمینی همان آب به اراضی کشتمند دشت بوده است. ^(۲)

هر دو ناحیه ی مهریز و فهرج دارای پیشینه ی تمدن و فرهنگ باستانی و به لحاظ اشتراك در بهره مندی از آب مذوار، در واقع

* نخستین بار به راهنمایی آقای مهندس سید مهدی اخوان طباطبائی از وجود این مجرای زیر زمینی انتقال آب در منطقه ی مهریز آگاه شدم ،
(۱) در باره ی «داهرومشیر» و قناتهای منطقه ی مهریز، از اطلاعات هم شهری آگاه و دلسوز آقای حاج محمد رضا فیاضی (کادشناس خبره قنات) جويا و بهره مند شده ام و از ایشان سپاسگزارم .

(۲) هنوز هم در منطقه ی یزد، به ویژه در ناحیه ی مهریز شیوه ی انتقال زیر زمینی آبهای سطح الارضی به کار میرود.

منطقه‌ی واحدی بوده‌اند. منتها، زمینهای مستعد و خاک حاصلخیز^(۱) و آب مذوار موجب گسترش کشاورزی و پیشرفت و آبادانی در ناحیه‌ی فهرج گردید^(۲) و موقعیت مناسب آن بر سر راه قدیم و مرز ابالت کرمان به این ناحیه اهمیت یک شهر داده بود.

فهرج را در عهد باستان «بهره» می‌نامیده‌اند؛ این نام را تازیان «فهرج» نوشته^(۳) و امروز به همین نام خوانده

(۱) برای اطلاع از حاصلخیزی خاک منطقه، نگاه کنید به توصیف کوتاهی که ابن بلخی در قرن ششم، درباره‌ی «خویدک» داده است: ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش لسترنج و رینولد نیکلسون (تهران = دنیای کتاب ۱۳۶۳) ص ۱۲۲

(۲) منظور از «ناحیه فهرج» محوطه‌ی نسبتاً وسیعی است که در شمال مهریز واقع شده و آبادهای: سریز، هرفته، زین آباد، خویدک و فهرج را در بر میگیرد. مطمئن فهرج میگویند که در نواحی شمال شرقی فهرج، در اطراف تپه‌های «چل‌ته» (شرق ایستگاه راه آهن «دخش») نیز بقایای آبادی از میان رفته‌ای وجود دارد.

(۳) در مورد «بهره» بنگرید: حدود العالم من المشرق الى المغرب، مولف ناشناخته، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: طهوری: ۱۳۵۲) ص ۳۶
* اگر نام «فهرج» یا «بهره» را با پهل و پهلوی مقایسه کنیم، با توجه به ارتباط ریشه‌ای آن با «پرو» پارسی باستان، موقعیت این محل را در «کناد» آبراه سگزه پاکناد بیابان یا «مرز» پارس و کرمان یافته‌ایم. این نام به نوبه خود پشتوانه قدمت فهرج و از شواهد این بردسی است. برای آگاهی بیشتر از پهل و پهلوی و پرو، بنگرید:

- دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۸

- حسن پیرنیا، ایران باستان ۴ - ۲۱۸۳

میشود.^(۱)

اینکه جغرافی نویسان سده‌های نخستین اسلامی از آبادیهای کهن مهریز، تنها «فهرج» را نام برده‌اند، گواهی است بر اهمیت سیاسی و مرکزیت فهرج در آنزمان؛ به ویژه آنکه اصطخری، فهرج را یکی از سه جایگاه «مسجد آدینه» در ناحیه یزد معرفی کرده است.^(۲)

د- حوضه‌ی آب تفت

کشاورزی و آغاز تمدن و نیز بنیاد شهر یزد، مرهون خشک‌رودی است که از دیرباز بخش عمده‌ای از جلگه‌ی یزد را سیراب میکرده است. آب آن رود که از پیوند جویبارها و چشمه‌های شمال شیرکوه (پیشکوه) فراهم میآمده، از میان‌دره‌ی «تفت» به شهر یزد سرازیر میشده است؛ به همین مناسبت، مردم یزد در دوره‌های اخیر تاریخی بازمانده‌ی آنرا به نام «آب تفت» می‌شناخته‌اند.^(۳) در روند کاهش

(۱) چند شهر و آبادی دیگر به نام «فهرج» در استانهای کرمان و بلوچستان و در اردستان نیز وجود دارد. بنگرید: لغت نامه دهخدا، ذیل واژه‌ی فهرج و فهره

(۲) بنگرید: ابو اسحاق ابراهیم اصطخری، سالک و ممالک، به‌کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷) ص ۹۷

ضمناً آقای مهندس کریم پیرنیا که معماری مسجد کهن فهرج را مورد بررسی قرار داده‌اند، این بنا را نخستین مسجد ایران میدانند که در نیمه اول قرن اول هجری به منظور ایجاد مسجد، ساخته شده و دارای عناصر عمده‌ای از معماری ساسانی است.

(۳) هنوز در شهر یزد کوچه‌ای به نام «کوچه آب تفت» خوانده میشود؛ کوچه‌ای معروف در خیابان ایران‌شهر (شهید رجایی):

بارندگیها و افزایش گرمای منطقه، آب آن رود نیز به تدریج کاسته شد و امروز تنها چشمه‌ی زنده و نسبتاً با دوام آن چشمه‌ی «تامهر» است^(۱). خوشبختانه منابع جغرافیایی در نخستین سده‌های اسلامی و منابع تاریخ محلی از قرن نهم تا سده‌های اخیر، درباره‌ی آب تفت اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار ما می‌گذارد.

در قرن چهارم هجری، آب تفت هنوز به صورت رودی از ناحیه‌ی تفت به سوی یزد جریان داشته است. ابراهیم اصطخری در معرفی نواحی کوره‌ی اصطخر و توصیف شهر «کته» گوید: «... و کته شهر است بر کنار بیابان، جایی خوش است و ناحیتی پر نعمت دارد. و آب کاریز خورند و رودی آنجا می‌رود که از قلعه برون‌آید و در آن روستا میوه بسیار باشد و درخت و نبات فراوان...»^(۲) منظور

نویسنده از قلعه همان «قلعة المجوس» است که نویسندگان آن زمان، ناحیه‌ی تفت را به این نام می‌خوانده‌اند^(۳) قلعة المجوس در يك منزلي

(۱) تا مهر: چشمه‌ی تا مهر در سه کیلومتری جنوب شرقی فراشاه (اسلامیه) جای دارد و فاصله‌ی آن تا «تفت» نه کیلومتر است. آب این چشمه در فراشاه به دو بخش میشود و تقسیم سالیانه‌ی آن تابع نظام ویژه ایست که از ادوار گذشته تاکنون مرسوم بوده است: نیمی از آب این چشمه از آغاز هر سال تا دوازدهم تیر ماه برای آبیاری باغستانهای اهرستان به یزد می‌فرستند و نیم دیگر همواره در همان فراشاه به مصرف میرسد. (با استفاده از اطلاعات آقای سید کاظم دهقانپور)

(۲) بنگرید: ابواسحاق ابراهیم اصطخری، سالک و ممالك، ص ۱۱۲

(۳) قلعه المجوس: ظاهراً عبادت عربی «دژگوری» است که امروز با نام

«دژگوری» بالاتر از تفت واقعست.

و نیز بنگرید: ربع رشیدی (پیشین) ص ۸۹، فقره ۴۳۴

راه یزد به فارس بوده است.^(۱)

همین مطلب را ابن حوقل، تا اندازه‌ای دقیقتر در باره‌ی یزد گزارش داده است: «... و آبهای آن از قنات تأمین می‌شود جز اینکه نهری از ناحیه‌ی قلعه از قریه‌ای که معدن سرب دارد بیرون می‌آید...»^(۲) پانصد سال پس از این تاریخ، یعنی در قرن نهم هجری، هنوز آب تفت به صورت نهری بزرگ، در سرتاسر شهر یزد جریان داشته و با اینکه نواحی بالادست یزد، یعنی فراشاه و تفت به طریق اولی از سهم خود استفاده می‌کرده‌اند، تا آن هنگام در یزد، بیشترین جایها (زمینهای کشاورزی، خانه‌ها، کوچه‌ها، بازارها، آب انبارها و سایر اماکن عمومی) از این آب بهره‌مند می‌شده‌اند.

جعفری، در قرن نهم، توصیف گویائی از آب تفت دارد: «بهترین آبهای یزد است و مدار اهرستان و آسیابها بدین آبست و بیشترین مواضع از این آب مستفیض می‌شوند و از جانب قبلی (قبله) یزد می‌آید... و تمامت تفت و فراشاه حصه‌ی خود بر میدارند و باقی در چم تفت به هم مخلوط میشود و به باغستان می‌آید. چون از آسیای ملك می‌آید در تغار شرف الدین مظفر منقسم می‌شود و «ده» آسیاب بدین آب دایر است و يك نهر به شهر میرود و به دارالشفاء و مسجد جامع و رشیدیه و رکنیه می‌گذرد و گوشك نو میرود... به محمود آباد میدهند و تاریک فیروزی می‌کارند و زرع می‌کنند و قریب یک هزار کوچه باشد

(۱) اصطخری، ص ۱۱۵

(۲) ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل «حدود الارض» ترجمه جعفر شعار،

(تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶) ص ۵۰-۴۹

که نهر آب در آن جاری می‌گردد و دورویه درخت بید و توت مقابل یکدیگر صف کشیده است و تمام محلات اهرستان بدان آب مستفیض میگردند و قریب دویست مصنه^(۱) از این آب پرمی‌شود و منابع این آب از شیرکوه و فراشاه است^(۲). گویا در هنگام «ترسالی» آب تفت را در اهرستان به چند بخش میکرده‌اند و هر یک را به محلات و آبادیهائی که مرسوم بوده از جمله: سرچم، کثنویه، نرسوباد، دهاباد، ابرندآباد، کيفرامرز، زارچ و غیره میفرستاده‌اند^(۳).

این رود، در واقع بازمانده‌ی يك جریان بزرگ آب از دره‌های شیرکوه به دشت یزد بوده است که از دیرباز تا آغاز دوره‌ی تاریخی و اسکان و زراعت و آبیاری، به گودترین نقطه‌ی شیب شمالی مسیر خود، یعنی همان آبراه «سگزه» میریخته است. مسیر آب تفت بر اساس منابع تاریخ محلی، تا قرن نهم نیز درست در همین راستا بوده است؛ یعنی از تفت تا دامن ريك فیروزی^(۴).

خاکهای رسوبی و پهنه‌ی هموار حوضه‌ی سفلی این رود، یعنی «جایگاه کنونی شهر یزد» را بساید طبیعی‌ترین مکان برای آغاز سکونت و زراعت در این ناحیه بدانیم. با وجود روند کاهنده‌ای که همه‌ی آبهای سطح الارضی منطقه تاکنون داشته است، احتمالاً مردمانی

(۱) مصنه = آب انبار. ضمناً احمد کاتب در تاریخ جدید، پانصد

مصنه نوشته است.

(۲) جعفری - تاریخ یزد، ص ۱۵۰ - ۱۴۹

(۳) احمد کاتب - تاریخ جدید یزد، ص ۲۱۸

(۴) همان مأخذ - همانجا

که در حوضه‌ی این رود به کشاورزی میپرداخته‌اند، تا چند هزاره به آبهای زیرزمینی و «کاریز» نیازمند نبودند. کاریز کنی در این حوضه نیز همانند مهریز، در واقع اقدامی برای جبران کمبود آب کشاورزی و تأمین نیازهای شهری و یا انتقال زیرزمینی آبهای جاری سطحی از دره‌ها و کوهپایه‌ها به بخشهای گسترده دامن دشت، به منظور کشاورزی و بهره‌وری از خاک خوب و حاصلخیز آن بوده است.^(۱) همچنین در دوره‌های اخیر تاریخی که تکنولوژی آسیابهای آبی را شناخته و به کار برده‌اند، ناگزیر بخش عمده‌ای از آن آبها پس از استفاده در کار چرخش آسیابها، به مجاری و راهروهای زیرزمینی (کانالها) کشیده میشد و از این طریق به قسمتهای پائینتر انتقال می‌یافت.^(۲)

(۱) در دره‌ها و کوهپایه‌ها به علت محدودیت اراضی حاصلخیز و خاک نامرغوب انجام‌داد کشاورزی نسبت به اراضی بخشهای سفلی دشت دشوارتر است؛ زیرا در بخشهای اخیر، گستره و ژرفای خاک، قابلیت ذخیره سازی آب، جنس خاک و ... همه از عوامل معاد کشاورزی هستند. یکی از دلایل حاصلخیزی خاک کهنو (کشنویه) در انتهای شرقی شیب دشت یزد نیز همین است؛ دلیل دیگر مرغوبیت آوار بناهای کهن برای کار کشاورزیست.

(۲) احمدکاتب در قرن نهم (تنها در اهرستان) ازدوزاده آسیاب در این مسیر نام برده است: ۱- آسیای عزالدینی ۲- آسیای ترسا ۳- آسیای کهنه ۴- آسیای ضیاءدینی ۵- آسیای کلفر ۶- آسیای خیرآباد ۷- آسیای یوسف خلیل ۸- آسیای حمزه ۹- آسیای اُستا ۱۰- آسیای مرتضی ۱۱- آسیای نو ۱۲- آسیای ده نیم (تاریخ جدید یزد، ص ۲۱۹)

* روستای خیرآباد (سر راه قدیم تفت به یزد) که درگذرگاه این آبها بوده است، به سبب همین موقعیت ویژه از دیرباز دارای آسیابهای متعدد و

راهر و زیرزمینی بزرگی که از ناحیه تفت تا یزد کشیده شده و «شاه جو» نامیده میشود، یکی از آثار قدیمی انتقال آبهای تفت به جلگه‌ی یزد است.

کاربزارهای یزدانطور که منابع گوناگون گزارش داده‌اند، بیشتر در هزاره‌های اخیر و زمان قدرت یافتن شاهان و حاکمان و صاحبان سرمایه احداث گردیده است.

←

مرکزیته برای خدمات جنبی آن، یعنی مبادلات غله و آرد، بارپازی (بوجاری) مکاری‌گری (خدمات حمل و نقل) و ... بوده است.

تا پیش از احداث آسیاهای موقوری جدید، در این آبادی بیش از دوازده آسیاب دایر بوده است که در پرس و جوی نگارنده (در سال ۶۶) آگاهان محل ازان نام برده‌اند: ۱- آسیاب خان ۲- آسیاب نوابی (بالا) ۳- آسیاب نوابی (پائین) ۴- آسیاب ابوالفتح ۵- آسیاب میرزا اسماعیل ۶- آسیاب میر محمود ۷- آسیاب خواجه حسین ۸- آسیاب شاه نعمت‌الله ۹- آسیاب ملک (بالا) ۱۰- آسیاب ملک (پائین) ۱۱- آسیاب حاجی خان ۱۲- آسیاب حاجی ابراهیم خان.

به گفته‌ی آگاهان، در روزگار گذشته، آسیابهای خوب، هر يك به اندازه‌ی يك آبادی درآمد داشته‌اند. بنابراین، علاوه بر ضرورت و نیاز، انگیزه‌ی کافی برای ایجاد آسیابها وجود داشته است.

یزد باستان

در مباحث پیش، برخی از ویژگیهای جغرافیایی دیرینه یز را به انگیزه‌ی شناخت منابع و مجاری آب‌های سطح الارضی منطقه بر رسیدیم. این شناخت اجمالی، ما را در ردیابی کانونهای عمده تجمع و اسکان و زراعت در جلگه‌ی یزد، رهنمون خواهد بود. بحث در باره‌ی ادوار پیش از تاریخ ساکنان دشت یزد به علت فقر اطلاعات و اسناد و پیچیدگیهای فراوان از حوصله‌ی بررسی خارج است و ناگزیر بررسی در محدوده‌ی دوره‌ی تاریخی خواها بود.

زراعت و مدنیت یزد، در چهار کانون عمده پا گرفته است که عبارتند از: کانونهای «مهریز و فهرج»، «یزد»، «رستاق» و «مید و اردکان»^{۱)} زراعت پیشگانِ مهریز و فهرج و یزد، بطور عمده وابسته آبهای سطح الارضی (چشمه و رود) بوده‌اند؛ در حالیکه کشاورزان

(۱) مقصود دشت یزد است؛ مناطق کوهپایه‌ای و عقدا در این قسمت

موده بررسی نبوده‌اند.

رستاق و میسد و اردکان اساساً از آبهای زیرزمینی (کاریز) بهره‌مند می‌شده‌اند.

به موازات دگرگونیهای آب و هوایی و کاهش آبهای سطحی روند وابستگی همه‌کانونهای یاد شده به آبهای زیرزمینی (کاریز) افزایش یافت که ناگزیر موجب محدودیتهائی در معیشت و نتیجتاً گرایش به پیشه‌های دیگر، یعنی: صنعت و تجارت گردید. شهر یزد به عنوان مرکز سیاسی و فرهنگی سرزمین یزد، در چنین شرایطی تکوین یافته است.

ویژگیهای جغرافیائی (آب و خاک و راه)، کشاورزی و آبیاری و داد و ستد از عوامل پیدایش و گسترش شهرهای قدیم بوده‌اند، بر این اساس می‌توان عرصه‌ی کنونی شهر یزد را طبیعی‌ترین جایگاه برای تکوین و شکل‌گیری «یزد باستان» دانست. شهر قدیم در کنار آبراه «سگزه» و در منتهی‌الیه مسیر «آب تفت»^(۱) و در تقاطع راه - های باستانی ری - کرمان و پارس - خراسان، شکل گرفته است. محله‌ی «شهرستان» در بافت قدیم شهر (فهادان امروز) و محوطه‌های پیرامون آن را به سبب بلندی و برجستگی زمین و مصونیت از سیل باید نقطه‌ی مناسبی برای سکونت و بنیاد نخستین شالوده‌های شهر یزد در عهد باستان بدانیم. اما یزد از ادوار پیشین تا کنون تنها نام يك شهر نبوده است؛ بلکه به منطقه‌ای از «فهرج» تا «نائین» اطلاق می‌شده^۲

(۱) بنگرید: فصلهای پیش (آبراه سگزه و آب تفت)

(۲) اصطخری: ص ۹۲ ابن حوقل: ص ۳۶

است که چند شهر و آبادی های بسیاری را در بر میگرفته است. شادروان عبدالحسین آیتی، روایتی را باز گفته است که گویا شهر باستانی یزد را «ایساتیس» مینامیده‌اند و محل آن در دامنه‌ی ارتفاعات مهر یز بوده است؛^(۱) بخش اول روایت را با اندکی مسامحه می‌توان پذیرفت و شاید ایساتیس همانست که در جغرافیای بطلمیوس به نام «ایستیخی» در بیابان «کارمانیا» (کرمان) از آن یاد شده است.^(۲) اما به درستی معلوم نیست که آیا «ایساتیس» نام ناحیه و سرزمین بوده یا نام شهر؟ و اگر نام شهر بوده باشد جایگاه آن کجاست؟ در اینباره به اسناد و برهانهای روشنتری نیازمندیم.

این نام را در کتب جغرافیای قدیم به صورت «ایزاطیخه» به معنی «یزد» هم آورده‌اند.^(۳)

به هر حال در بررسی «یزد باستان» علاوه بر شهر یزد، ما به جلگه‌ی یزد یا واحد ارضی بزرگتری نظر داریم که از شمال غرب تا حوالی استان اصفهان و از جنوب شرق تا حوالی استان کرمان کشیده است.

همین منطقه را اهل تحقیق، جزء «سرزمینهای دور دست ماد»

(۱) بنگرید: عبدالحسین آیتی، آشکده یزدان (تاریخ یزد) ص ۲۳-۲۱

(۲) ویلیام جکسن، سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون

بدره‌ای (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲) ص ۳۹۸

(۳) محمد حسن اعتمادالسلطنه، تطبیق لغات جغرافیای قدیم

و جدید ایران، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۸۰

شمرده‌اند؛^(۱) سرزمینی که در اواسط هزاره‌ی اول پیش از میلاد در سرنوشت سیاسی اتحادیه‌ی قبایل ماد سهیم گردید؛ بدین معنی که پس از غلبه‌ی هخامنشیان بر ماد، جزء خاك «پارس» درآمد. از همان هنگام آبادی نشینان منطقه‌ی یزد علاوه بر اینکه در مسیر شاهراه ری به کرمان و اصفهان به یزد بوده‌اند، در گذرگاه راه پارس به خراسان قرار گرفته و نوعی نقش مرزبانی از مرزهای شرقی پارس و ننگهبانی و تنسيق راههای متعددی که به چهارسوی ایران میرفته ایفا میکرده‌اند راههایی که از کرمان، بنادر جنوب، پارس، اصفهان، ری، خراسان و زابلستان میآمده و از مرکز ایران میگذشته‌اند.

یزد به ظن قوی در دوره‌ی هخامنشیان دارای راههای معتبر و

(۱) بنگرید: حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، ایران باستان (تهران؛

دنیای کتاب، ۱۳۶۶) ص ۲۵۳۲، ۶۹۱

نیز: دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز (تهران، پیام ۲۵۳۲ =

۱۳۵۷) ص ۹۰ (ناحیه پارتاکنا)

دیاکونوف، پژوهنده‌ی «تاریخ ماد» تعیین مرزهای شرقی ماد را دشوار می‌داند. ضمناً یادآور شده است که مادها سرزمین قبیله‌ی «ساگارتیان شرقی» را نیز در اختیار داشته‌اند و حدود سرزمین ساگارتیان شرقی را در جبال و بیابانهای مرکز فلات ایران معرفی کرده است. ضمناً هر دو سرزمین ساگارتیان را جزء خاك پارس شمرده است. و باز بر اساس گزارشهایی که گسترش نفوذ قبیله‌ی بزرگ مادی «پارتاکنیان» را تا صفحات شرقی اصفهان یا منطقه نفوذ قبیله‌ی «آری‌بی» های شرق را در حوالی کویر می‌داند، می‌توان حضور قبایل بالنسبه متمدن در هزاره اول پیش از میلاد در منطقه‌ی یزد را تقریباً قطعی دانست.

بنگرید: دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۳۱۲ و ۲۰۷ و ۲۰۶

مؤسسات راهداری و مراکز پستی و چاپاری بوده است؛ زیرا علاوه بر راههای شناخته شده باستانی، از روی مدارك قدیم، راههای متروکی را باز یافته‌اند که در عهد باستان مراکز اقتصادی و فرهنگی ایران قدیم را به یزد میپیوسته است.^(۱) در دوره‌های بعد نیز همواره این اهمیت محفوظ مانده؛ چنانکه نویسندگان کتب سالک در سده‌های نخستین اسلامی، راههای متعددی را منزل به منزل نام برده‌اند که از یزد میگذشته است. بازمانده‌ی کاروانسراها و رباطها و میلها و چاپارخانه‌های اکناف یزد خود بهترین گواهاانند. و بالاخره اهمیت راهداری در یزد قدیم به اندازه‌ای بود که سلسله‌ی آل مظفر از منصب راهداری ناحیه‌ی «مبید» به پادشاهی رسیدند.^(۲)

ایستگاهها و قرارگاههای منطقه در دوره‌های قدیمتر عمدتاً اهمیت نظامی و سیاسی داشته است. اما در ادوار بعد این قرارگاهها را بیشتر برای سامان یافتن بازرگانی تقویت و نگهداری میکرده‌اند. «بار تولد» نویسنده تذکره جغرافیای تاریخی ایران، یزد را عمدتاً دارای اهمیت بازرگانی گذری می‌داند؛^(۳) اما قبول نظر بار تولد

(۱) آلفونس کابریل، تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری (تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸) ص ۳۴

(۲) معین‌الدین معلم یزدی، مواهب الهی، تصحیح سعید نفیسی (تهران: اقبال، ۱۳۲۶) ص ۳۴

(۳) بار تولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردار (تهران: توس، ۱۳۵۸) ص ۱۸۵

* برای آگاهی بیشتر در باره پیشینه یزد، بنگرید: دکتر محمد علی جراحی، مقاله «دوره یزد» هفته نامه ندای یزد، ش ۹۱، ۹۰

بدین معنی نیست که اهمیت برخی صنایع ریشه‌دار در منطقه - بویژه صنعت بافندگی - را نادیده انگاریم.

از توصیف جغرافی نویسان قرون اولیه اسلامی درباره‌ی ویژگیهای جغرافیائی سرزمین یزد (وجود مناطق پر گیاه و درخت در منطقه و مرغویت و فراوانی میوه‌ها در شهر و روستا و حتی صدور آنها به خارج از یزد) چنین برمیآید که در ادوار پیش از آن نیز، کشاورزی در یزد پیشه‌ای پر سابقه و با رونق بوده است. ^(۱)

مردمانی که از دیرباز در این منطقه به کشاورزی و آبادی نشینی روی آورده بودند، بی‌گمان به درجاتی از پیشرفت فرهنگی نیز رسیده بودند. امروز به دشواری می‌توان از ویژگیهای فرهنگی یزد در عهد باستان سخن گفت؛ اما پاره‌ای آثار و یادمانهای مادی و غیرمادی که تا امروز هم نگهداری شده‌اند، سرشته‌ای از آئین‌های کهن ایرانی را به دست میدهند که قرن‌ها پیش از ترویج مذهب «نوزردشتی» ساسانی، مردم منطقه بدان پایبند بوده‌اند. از آنجمله می‌توان از «مهرپرستی» و نیایش آناهیتا (الهه‌ی آبها) نام برد. در زمینه‌ی آئین کهن «مهرپرستی» پاره‌ای نمادهای (Symbol) آئین مزبور و ردپای مهرابه‌های قدیم، تا اندازه‌ای روشن‌گر است. و نیز در باره‌ی پرستش و نیایش آناهیتا از چند نیایشگاه کهن الهه‌ی «ناهید» که دیرزمانی در این منطقه پایدار بوده‌اند، می‌توان نام برد؛ از آن جمله‌اند:

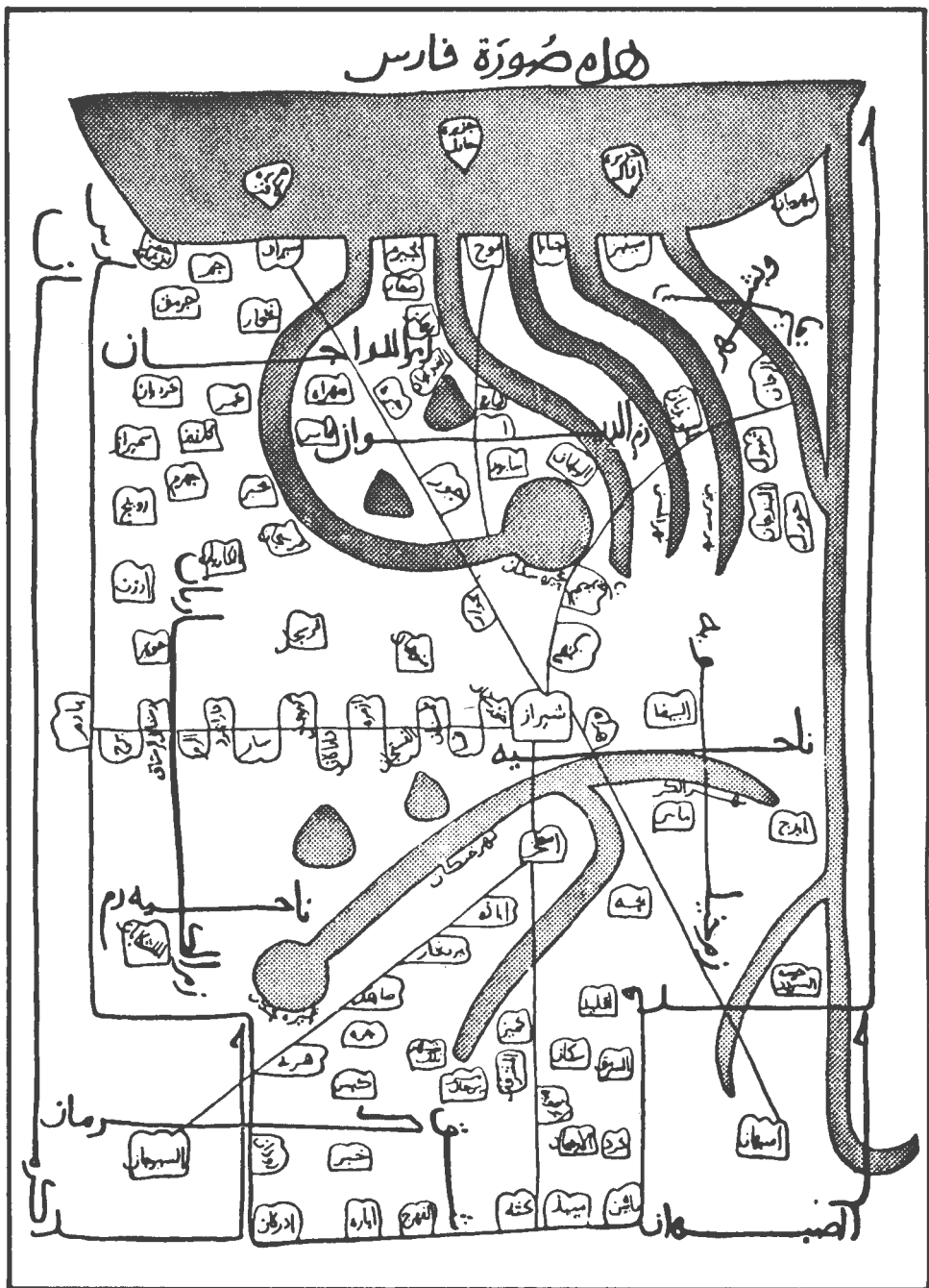
(۱) بنگرید: ابن حوقل، ایران در صورت‌الارضی (یاد شده)

«پارس بانو»، «پیرسبز»، «پیرنارکی»^{*}، «چهل دختران»ها و ...^(۲) در مجموع می‌توان گفت که دست کم چند قرن پیش از اردو-کشیه‌ای اسکندر و سلوکیان به ایران، سرزمین یزد منطقه‌ای نسبتاً آباد و دارای اهمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است.

* *Pir—E—Naraky*

(۲) برای آگاهی بیشتر در باره پرستش آناهیتا و معابد ناهید در این منطقه بنگریه: مادی بوئیس، بی‌بی شهربانو و بانو پارس، ترجمه‌ی حسن جوادی «مجله‌ی بررسیهای تاریخی» شماره ۳۰۴ سال ۱۳۴۶ ص ۱۴۶ - ۱۲۵

نیز: دکتر باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه، چاپ سوم، فصل هشتم. و نیز: چند مقاله‌ی نگارنده در باره‌ی «یادگارهای ناهید پرستی در میبد»، هفته‌نامه‌ی (ندای یزد) سال سوم شماره‌های ۹۶ - ۸۶



موقعیت نواحی «فائین، میبد، کته، فهرج» در ایالت فارس طبق نقشه‌ای که در

سده‌ی چهارم هجری ترسیم شده است.

داز سفرنامه‌ی ابن حوقل :

(پائین نقشه به ترتیب از راست به چپ)

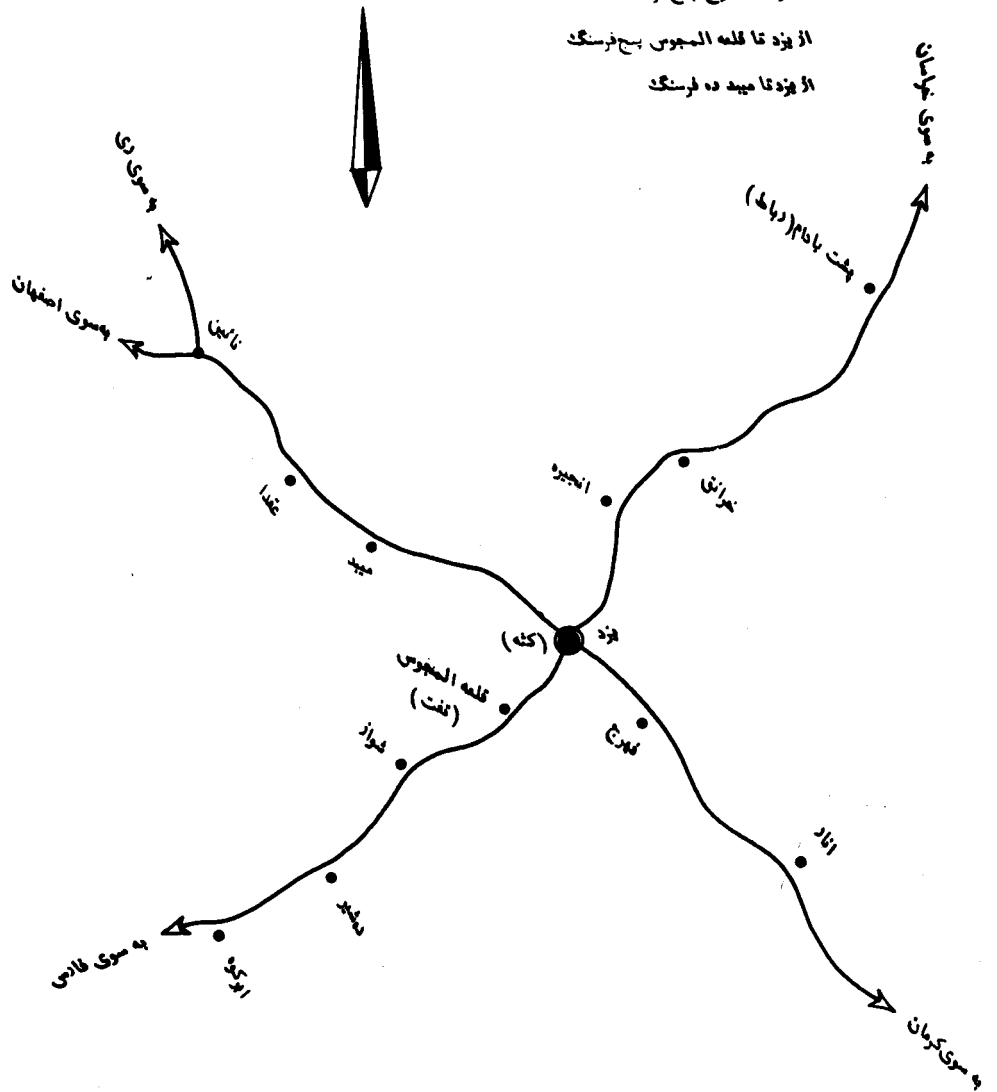
• مسافت‌ها : از یزد تا اولین منزل داهای کاروانو قدیم:

از یزد تا انجیره شش فرسنگ

از یزد تا فهرج پنج فرسنگ

از یزد تا قلعه المجرس پنج فرسنگ

از یزد تا میبد ده فرسنگ



موقعیت یزد در تقاطع دو شاهراه باستانی در ایران قدیم

برپایه‌ی گزارشهای جغرافی نویسان، دانشمندان سده‌های اسلامی

کَته، کَتنویه، کَتنوا

«کته» نامی است که در منابع جغرافیائی بعد از اسلام، همراه با نام یزد، بارها از آن یاد شده است؛ به گونه‌ای که برخی «کته» را مترادف با نام «یزد» پنداشته و یا آنرا نام قدیمی و پیشتر یزد دانسته‌اند.^(۱) ناشناختگی واژه‌ی «کته» و ابهامی که در شکل و معنی آن وجود دارد و نیز ناروشتی تعلق ریشه‌ای این واژه به زبانهای ایرانی یا غیر ایرانی، تاکنون نزد اهل نظر تعابیر و گمانهای گوناگون را برانگیخته است. چنین به نظر میرسد که بررسی و شناخت این واژه در بازشناسی تاریخ یزد، در دوره‌های پیش از اسلام، گامی بلند خواهد بود.

(۱) جعفری، تاریخ یزد، ص ۱۳

نیز بنگرید: گیلسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ص ۳۰۶ استرنج در تعبیر خود مبنی بر اینکه کته نام قدیمی شهر یزد بوده هیچ سندی را معرفی نکرده است؛ احتمالاً در این برداشت به همان روایات موزخان قرن نهم یزد توجه داشته است.

تا سده‌ی چهارم هجری، هیچ سندی در دست نداریم که از کته نام برده باشد؛ در حالیکه دست کم يك قرن پیش از آن، نام یزد را در اسناد مکتوب قرن سوم هجری می‌یابیم؛ بدینصورت که «ابن خردادبه» و «یعقوبی» در آثار جغرافیائی خود، بدون ذکر «کته»، تنها از «یزد» نام برده‌اند.^(۱)

گویا نخستین بار، ابراهیم اصطخری در سده‌ی چهارم هجری، یزد و کته را با هم معرفی کرده و توضیح نسبتاً گویائی داده است.^(۲) در سده‌های بعد، تا قرن هشتم نام «کته» فقط در آثار جغرافیائی آمده و در منابع تاریخی همه جا از «یزد» نام برده‌اند. در سده‌ی نهم هجری نویسندگان تاریخ محلی یزد (تاریخ یزد: جعفری و تاریخ جدید یزد: احمد کاتب) نام کته را با روایات «زندان اسکندر» در آمیخته و کته را «اول عمارت یزد» پنداشته‌اند، که به دستور اسکندر مقدونی ساخته شد و آنرا «زندان ذوالقرنین» خوانده‌اند.^(۳)

ویلیام جکسن از غربیان متأخری است که پژوهشهایی در باره‌ی آئین زردتشتی و یزد دارد؛ او میگوید: می‌توانیم کلمه‌ی «کته» (در ایران قدیم کته) را با جزء اول نام لاتینی «کترورا» (Catrora) که

(۱) احمد بن اسحاق یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی

(تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷) ص ۵۰

نیز: ابن خرداد به، المسالك والممالك، نسخه عربی (دخویه - ۱۸۷۹)

«الطریق من شیراز الی نیشابور»

(۲) بنگرید: اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۱۱۷ - ۱۱۱

(۳) جعفری، تاریخ یزد، ص ۱۱ - ۱۰ و احمد کاتب، تاریخ جدید

در فهرست نامهای جغرافیائی نقشه‌ی «پوتینگر» (Peutinger) آمده است، مقایسه کنیم.^(۱)

توجهی که عبدالحسین آیتی و ایرج افشار برای یافتن نوعی ارتباط میان واژه‌ی کته و «کثنویه» (حالا نام محله‌ای در یزد) داشته‌اند، شایان بسی دقت و بررسی است.^(۲)

وقفنامه‌های ربع رشیدی و جامع‌الخیرات، قدیم‌ترین اسناد مکتوبی است که از دو «کثنویه» در یزد نام برده‌اند: یکی آبادی کثنویه در حومه‌ی یزد و دیگری کاریز کثنویه در میبد.^(۳) چیزی که هست، میبدیان این واژه را «کثنوا» تلفظ می‌کنند. به گمان نگارنده کثنوا صورت اصل‌تر و درست‌تر این واژه است، ولی نویسندگان قرن هشتم به سیاق مترسلان عربی نویس، این نام را دگرگون ساخته و در کتابت، «کثنویه» نوشته‌اند. مردم یزد نیز همانند مردم میبد در گویش خود لفظ کتابی کثنویه را تلفظ نمی‌کنند و آبادی کثنویه را «کهنو»

(۱) جکسن (پیشین) ص ۴۰۲ - ۴۰۰

* جستجوی نگارنده برای یافتن وجه تشابه احتمالی «کته» و پسوند

«کت» در اسامی آبادیهای ماوراءالنهر به جایی نرسید.

(۲) آیتی، آتشکده یزدان (پیشین) ص ۳۰

نیز: ایرج افشار، یادگارهای یزد، جلد دوم (تهران: انجمن آثار ملی،

۳۵۴) ص ۵۷

(۳) بنگرید: ربع رشیدی (پیشین) ص ۵۴ و ۵۵ و ۹۸

نیز: وقفنامه جامع‌الخیرات، ترجمه فارسی (یزد: اداره کل حج و

اوقاف، سال ۱۳۶۵) ص ۲۱۹ و ۱۹۶ و ۲۲۰ (کثنویه یزد) و ۱۱۵ و ۱۱۶

(کثنویه میبد) همچنین نگاه کنید به متن عربی جامع‌الخیرات در یادگارهای

یزد.

می‌خوانند؛ می‌دانیم که تغییر گویش «کنوا» به «کهنو» با موازین
فقه‌اللغة ایرانی سازگار است.^(۱)

واژه‌ی کنوا را به لحاظ همانندی لفظی و نام محل می‌توان
با نام «کثروا» نیز مقایسه کرد که مقدسی آنرا از شهرهای ناحیه‌ی
خبیص (شهداد) در کرمان شمرده است.^(۲)

اگر گمان ما در مورد «کنوا» به عنوان اصیلترین صورتهای
(کته، کته، کنویه و کهنو) موجه باشد، می‌توانیم این واژه را با
«کاتوئیکیا»ی لاتینی مقایسه کنیم.

«کاتوئیکیا» کلنی‌های نظامی یا شهرهای مهاجرنشین یونانی
مقدونی بود که پس از غلبه‌ی ارتش اسکندر و سلوکیان، در زمینهای
تصرف شده یا «اراضی شاهی» می‌ساختند.^(۳)

مقایسه‌ی کته، کنویه و کنوا با «کاتوئیکیا»ی لاتینی در واقع

(۱) بنگرید: ای. م. اوردانسکی، مقدمه‌ی فقه‌اللغة ایرانی، ترجمه کریم
کشاودز، (تهران: پیام، ۱۳۵۸) ص ۲۱۷

نیز: حسن پیرنیا، ایران باستان (پیشین) ص ۴ - ۲۱۸۳

(۲) ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفت
الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزلی (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان
ایران، ۱۳۶۱) ص ۷۵

(۳) بنگرید. م-م. دیاکونف، اشکانیان، ترجمه‌ی کریم کشاودز (تهران
(تهران: پیام، ۱۳۵۱) ص ۲۲

نیز: ریچارد ن. فرای، میراث باستانی ایران؛ ترجمه‌ی مسعود رجب نیا
(تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۱۳۴۴) ص ۴-۲۲۳

نوعی هم آوازی با نویسندگان تاریخ یزد در قرن نهم است؛ چرا که، جعفری تلویحاً و احمد کاتب صریحاً در آثار خود، کته را واژه‌ی یونانی دانسته‌اند.^(۱)

این تعبیر، همچنین گمانه‌ایست که ما را در ردیابی نقاط جغرافیائی برخی پادگانها و شهرک‌های یونانی عهد اسکندر و سلوکیان یاری خواهد کرد. هر چند به زعم نویسندهی «ایران باستان»، شهرهای یونانی، در سرزمینهای خاوری چند قرن بیشتر نپائیدند و تطبیق آنها با نقاط جغرافیائی کنونی کاری دشوار خواهد بود،^(۲) اما، در سرزمین دور افتاده یزد، همانگونه که بسیاری از آئین‌ها و رسم‌های کهن از دستبرد زمانه مصون مانده‌اند، واژه‌ها نیز بالنسبه کمتر دستخوش دگرگونی و نابودی گردیده‌اند؛ چه بسا که واژه‌ی «کثنوا» علیرغم صورتهائی که در نوشتار و گفتار یافته است، وجهی از همان کاتوثیکیا باشد.

(۱) جعفری، تاریخ یزد، ص ۱۰ و احمدکاتب، تاریخ جدید یزد

ص ۲۴

(۲) حسن پیرنیا، ایران باستان، ص ۲۱۱۸

«کته»، کلنی یونانیان در یزد

روایتی است که اسکندر مقدونی «کته» را بنیاد نهاده است. مورخان قدیم یزد هر يك در این باب سخنی گفته‌اند؛ اما منابع معتبر تاریخی در اینباره خاموشند. بر پایه‌ی گزارشهای تاریخی معتبر، سرزمین یزد حتی در مسیر اردو کشی‌های مقدونیان نیز نبوده است؛ اما اسکندر هنگامیکه از ری به پارت میرفت، دو ایالت «پارس» و «ماد» را تسخیر کرده بود.^(۱)

او در شهر «صد دروازه» (Hecatompyles)^(۲) هنگامیکه سپاهیان را برای ادامه‌ی لشکر کشی آماده میساخت، والی «ماد» را نیز بر گماشت.

بنابر این، خاك یزد را که از جرگه‌ی پارس و ماد خارج نبود، باید در زمره‌ی سرزمینهای تسخیر شده‌ی عهد اسکندر بدانیم. میدانیم که اسکندر و جانشینانش در جریان تهاجمات خود،

(۱) حسن پیرنیا، ایران باستان، ص ۳۸ - ۱۶۳۶

(۲) شهر صد دروازه یا «هکاتومپیلِس» Hecatompyles را با دامغان

یا حوالی دامغان امروز مطابقت می‌کنند.

شهرهای آبادی را بر انداختند و در عین حال شهرها و روستاهائی هم در متصرفات شرقی خود ساختند که امروز غالباً نام و نشانی از آنها نیست. گفته اند که اسکندر (سی تا هفتاد) شهر و سلوکیان (شصت) شهر در گستره‌ی متصرفات خود بنیاد نهادند.^(۱) این شهرکها در آغاز بیشتر با هدفهای جنگی و به صورت اردوگاهها و یا کلنیهای برای استقرار سپاهیان، اسیران، فروماندگان، مهاجران و بومیان هوادار نو رسیدگان غالب، برپا میشده اند، تا از این مراکز به عنوان پایگاهی مطمئن، سرزمینهای فتح شده را بازرسی و حفاظت نمایند. کلنیها و شهرکهای جدید، بیشتر در مناطق استراتژیک و در مسیر شاهراهها و در کنار آبادیهای قدیمتر بنا میشدند که در ایران بیشترین آنها در منطقه‌ی «ماد» و نیز ایالات: کرمان، پارس و پارت بوده اند.^(۲)

اندیشه‌ی ایجاد پسادگانهای مرزی و کلنی‌های نظامی در نقاط مهم استراتژیک، پیش از آن در شاهنشاهی هخامنشی به کار برده شده بود. شاهان هخامنشی در سرزمینهای تسخیر شده، گروههای میگماشتند تا مانع شورش ملل زیر سلطه‌ی خود شوند. برای این گروههای اعزامی شهرکهای نظامی برپا میشد و قطعاتی زمین و مستعمریهائی برای

(۱) حسن پیرنیا، ایران باستان (پیشین) ۱۹ - ۲۱۱۰

نیز: آ. گرانتوسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه‌ی

کیخسرو کشاورزی (تهران: پویش، ۱۳۵۹) ص ۷ - ۱۲۳

(۲) همان، همانجا

نیز: گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام (پیشین) ص ۲ - ۲۶۱

ساکنان آن کلنیها منظور میگردید.^(۱) به نظر میرسد که اسکندر و سلوکیان در این زمینه از تدابیر نظامی و اداری هخامنشیان سود می جسته اند و چه بسا که کلنی های یونانی در همان ساخلوهای هخامنشی و یا در کنار آنها برپا میشده اند و تنها يك جابجائی قدرت صورت گرفته است. چنانکه میدانیم اسکندر و جانشینانش در هنگامه ی لشکر کشی های شتاب آلود خود به شرق، فرصتی برای سازندگی نداشتند؛ به ویژه آنکه در ایران، وارث تمدن و فرهنگی نظام یافته و چه بسا پیشرفته تر از خود شده بودند. آنها سازمانهای مدیریت کشوری دوران هخامنشی را دست نخورده نگاهداشتند؛ چیزی که هست، قدرت سیاسی دولت هخامنشی را از هم گسیختند و کوشیدند که قدرت ساتراپها (شهربانان = والیان = استانداران) را محدود و مطیع دولت مرکزی نمایند و بدین منظور فرماندهان نظامی خود را کنار آنها قراردادند؛ به عبارت دیگر از آنها بیعت خواستند.

زمینهایی که به یاری روز اسلحه گرفته بودند، «اراضی شاهی» میخواندند و کلینهای نظامی و مهاجرنشین که در این اراضی بنیاد می یافت، اصطلاحاً «کاتوئیکیا» (KATOIKYA) نامیده میشد؛ هر يك از این کاتوئیکیاها، دارای قطعه زمینی میشدند که «کلر» (KLER) نام داشت.^(۲)

(۱) م. ا. داندامایوف، تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان،

ترجمه میر کمال نبی پور (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۶) ص ۷ - ۵۵

(۲) دیاکونف، اشکانیان (پیشین) ۲۲ - ۲۱

اصولاً کلنیهای نظامی و شهرکهای نوین یونانی، در سرزمینهای ناآباد و نامسکون بنا نمیشد؛ بلکه آنها درست در نزدیکی شهرها و روستاهای مناطق تسخیر شده و یا در ایستگاههای مهم را همداری اقدام به تصرف زمینهای آباد و ایجاد اردوگاه، پادگان، کلنیها و روستاهای مهاجرنشین و نهایتاً شهرهای فرمانبردار خود میکردند.

ماییش از این درباره‌ی جایگاه ویژه‌ی یزد، از لحاظ امنیت داخلی در ایران قدیم، نکاتی را یادآور شده ایم. تاریخ‌نویسان قدیم یزد، ضمن نقل روایت‌گونه‌هایی از داستان «سکندر و دارا» و آمدن اسکندر به یزد، پاره‌ای اطلاعات گسسته اما نسبتاً درستی از رویدادهای عهد اسکندر را باز گفته‌اند:

گزارش جعفری در باره‌ی دامنه‌ی متصرفات اسکندر، شورش درماد، واسارت شورشگران، روش مدیریت سیاسی اسکندر و سیاست شهرسازی‌های او، با گزارشهای تاریخی معتبر، در اصول، انطباق دارد؛ همو، بنای کته را به اسکندر مقدونی نسبت داده است.^(۱) احمد کاتب نیز بایان مطالب مشابهی، بنای کته را به اسکندر نسبت داده است. نویسندگان یادشده، هرچند در عنوان کلی، موضوع «زندان ذوالقرنین» را مطرح کرده و آنرا «بندخانه‌ی سرهنگان داراب و اکابر

←

نیز: پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، (تهران: پیام، ۱۳۵۳) ص ۴۵ - ۴۳ و نیز: پیرنیا، ایران باستان ص ۲۱۱۶ و نیز: ریچارد فرای، میراث باستانی ایران (پیشین)

عجم» می‌دانند، اما در جزئیات، بیشتر به توضیح شهرسازی های اسکندر و احداث قنات و قلعه و اسکان جماعت پرداخته‌اند.^(۱) احمدکاتب، حتی به گماشتن حکیمی از یونان، برای ساختن کته اشاره کرده است که در واقع توجهی است به طراحی شهرهای نوین یونانیان با نقشه‌ی «هیپودام» ملطی.^(۲)

گرچه عبور اسکندر از یزد را که هردو نویسنده‌ی تاریخ محلی یزد در قرن نهم هجری مطرح نموده‌اند، هیچک از منابع معتبر تاریخ عمومی عنوان نکرده‌اند، اما رویهمرفته در خاک یزد موجبات سیاسی کافی برای استقرار کلنی‌های نظامی یونانیان فراهم بوده است. از آن جمله‌اند: تسخیر ایالات مهم پارس و ماد به توسط اسکندر، موقعیت آلمان یزد در مرزهای شمال و شمال شرقی ایالت پراهمیت پارس با بیابان، شورش در ماد و وجود مؤسسات راهداری و ایستگاههای چاهاری در مسیر راه ری به کرمان و پارس به خراسان که هر دو از جلگه یزد می‌گذشته‌اند.

در باره‌ی موقعیت گذرگاهی یزد، علاوه بر اطلاعاتی که منابع جغرافیائی دوره‌ی اسلامی به دست داده‌اند، سندی ارزشمند از گنجینه‌ی اروپائیان معرفی شده است که می‌تواند در این مورد تا اندازه‌ای روشنگر و رهگشا باشد. این سند يك نقشه‌ی بزرگ راههای ارتباطی است که در زمان سلطنت اگوست (۶۳-ق.م-۱۴-م.) از روی مدارکی که

(۱) بنگرید: جعفری، تاریخ یزد ص ۱۱-۱۰ و احمدکاتب، ص ۲۴-۱۹

(۲) هیپودام: نام معمار و مهندسی از شهروندان ملطیه (میلت)

که نقشه‌های شطرنجی او در طراحی شهرهای سلوکیان مورد استفاده بوده است.

از دوره‌ی سلوکیان داشته‌اند، تنظیم گردیده است و رونوشت جدید آن به نام نقشه‌ی پوتینگر (Peutinger) شهرت دارد. در این نقشه راهی از زابلستان تا یزد مشخص گردیده که کویر را در یکی از دورافتاده‌ترین قسمت‌هایش میانبر می‌کرده است.^(۱)

به نظر آلفونس گابریل که در سالهای (۳۷-۱۹۲۷) قسمت‌هایی از کویر را پیموده است، مراکز پستی و قاصدی سلوکیها بسیار دورتر از خط سیر اردو کشی‌های اسکندر بوده است و می‌توان آنها را از روی نقشه‌ی پوتینگر، باز یافت.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که سیمای سرزمین و شرایط آب و هوایی منطقه از دوره‌ی مورد بررسی (سده‌ی چهارم پیش از میلاد) تا امروز بسیار دیگرگون شده و بیگمان در آن زمان عبور و استقرار در نقاطی که اکنون به شدت کویری است آسانتر بوده است.

همه‌ی روایت‌ها و آوازه‌هایی که درباره‌ی «زندادان اسکندر» و آمدن اسکندر به یزد و بنیاد «کنه» به توسط اسکندر وجود دارد، می‌توان در این مفهوم خلاصه کرد که خاك يزد در عهد باستان محل استقرار يك يا دو «پادگان» اسکندر و سلوکیان با «کلنی نظامی» یونانی مقدونی بوده است. این کلنی‌های نظامی را چنانکه پیشتر گفته شد، اصطلاحاً «کانوئیکیا» می‌خوانده‌اند. ما این واژه‌ی لاتینی کانوئیکیا را با توجه به قرائن و شواهد و روایات تاریخی با «کشوا» به عنوان اصیلترین وجه (کنه، کنه، کهنو) مقایسه کرده‌ایم و موقعیت کهنویه را به عنوان

(۱) آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیائی (راجع به ایران، ص ۳۴)

بازمانده‌ی احتمالی يك شهريونانی وار، در کنار یزد باستان مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نخستین گزارشهایی که از «کته» در دست داریم، آنرا شهری در حومه‌ی یزد معرفی کرده‌اند. در نسخه‌ی فارسی «مسالك و ممالك» اصطخری آورده است: «... بهترین شهری در کوره‌ی اصطخر سوی خراسان شهری است که آنرا «کته»، خوانند. از حد یزد و ابرقو... و کته شهری است بر کنار بیابان. جایی خوش است و آنجا شهری هست و حصاری دارد و آنرا دو درآهین است: یکی را «باب ایزد» گویند و یکی را «باب المسجد» و مسجد آدینه به ربض دارند و آب کاریز خورند».^(۱) در نسخه عربی که زبان اصلی مسالك الممالك و قاعدتاً دقیقتر است، «کته» را دوبار «در حومه‌ی یزد» معرفی می‌کند: «... و من اجل المدن التي بكورة اصطخر ممایلی خراسان کته وهی حومه یزد و ابرقو... واما کته، فهی حومه یزد، فانها مدینه علی طرف المقازه» این حوقل که همزمان با اصطخری در سده‌ی چهارم هجری می‌زیسته است در اثر جغرافیائی خود «صورت الارض» همچنان کته را حومه‌ی یزد خوانده است.^(۲)

دیگر نویسندگان کتب جغرافیائی ایران و عرب، از سده چهارم تا هشتم هجری نیز، هرچنان‌که از کته برده‌اند، به نوعی از اصطخری

(۱) اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۱۱۱

(۲) ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (پیشین) ص ۵۰ - ۴۹، ۱۴۳

متأثر بوده‌اند.^(۱) این منابع در بیان مسافت‌ها، فاصله‌ی فهرج تا کته پنج فرسنگ و کته تامیید ده فرسنگ و قلعة المجوس (تفت) تا کته پنج فرسنگ شمرده‌اند؛ یعنی محل جغرافیائی کته را در حوالی شهر کنونی یزد دانسته‌اند.^(۲) این در حالی است که وقفنامه‌های ربع رشیدی و جامع الخیرات در قرن هشتم هجری از بلوک، یا (دسکره) «کثنویه» در حومه‌ی یزد نام برده‌اند؛ جامع الخیرات از قنات و آبادی کثنویه با ذکر سهام وقفی آن در «حومه‌ی یزد» یاد کرده است. و وقفنامه‌ی ربع رشیدی رقبات وقفی قناتهای دهاباد، یزد آباد و «کثنویه» را توأم آورده و کاریز کثنویه را از توابع یزد دانسته است.^(۳)

همین منابع قنات «کثنویه» میبدا را با ذکر سهام وقفی آن جداگانه معرفی کرده‌اند.^(۴)

چنین به نظر میرسد که اسناد قرن هشتم از «کثنویه‌ای در حومه‌ی یزد» نام میبرند که در آثار جغرافیون ایران و عرب از آن به نام «کته در

(۱) بنگرید: یاقوت حموی معجم البلدان، (چاپ بیروت) جلد

پنجم، ص ۲۴۱

«... و بین میبد و کث مدینه یزد عشر فراسخ...»

و باز در توضیح یزد: مدینه متوسطه بین نیشابود و شیراز و اصفهان معدوده فی اعمال فارس ثم من کورة اصطخر و هواسم للناحیه و قصبتها یقال لها کته...
نیز: ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۳۲۳، ۳۳۱

(۲) اصطخری، ص ۱۱۲ ابن حوقل، ص ۵۲

(۳) ربع رشیدی (پیشین) ۵۵ - ۵۴ و جامع الخیرات ۱۹۶، ۷۲

(۴) بنگرید: ربع رشیدی، ص ۸۹ و جامع الخیرات، ص ۱۴۶

حومه‌ی یزد» یاد شده است؛ به ویژه آنکه اصطخری در جنبه‌ای از توصیف شهر میگوید: «کته حصن و ربض است»^(۱) یعنی قاعدتاً اصل شهر به عنوان حصن و کته به عنوان ربض. و بسیار محتمل است که در قرون اولیه اسلامی این کته به عنوان ربض (حومه)، اهمیت شهر قدیم تر را تحت الشعاع خود قرار داده باشد؛ و یا حتی این تفوق نام مربوط به ادوار پیش از اسلام نیز بوده باشد؛ چنانکه برخی از اسکندریه‌ها سلوکیه‌ها و انطاکیه‌ها نیز چنان شده بودند.

در مجموع، این استنتاج، هم يك مقایسه‌ی لفظی و هم مقایسه‌ی اسناد تاریخی است که بر شواهد جغرافیائی نیز استوار است و قرائن چندی را در این باره هماهنگ می‌کند. تنها در اینصورت است که می‌توان برای روایات نویسندگان قدیم تاریخ یزد در باره‌ی کته شواهد و دلایل بیشتری یافت؛ و گرنه گزارش آنان در مورد کته به عنوان «اول بنای یزد، و یا نام قدیمتر یزد» از دید مطالعات تاریخی گمراه کننده است. کثویه که در تداول امروز مردم یزد «کهنو» نامیده میشود، محله و باغستان وسیعی است در شمال غربی و متصل به شهر یزد. این آبادی و آبادیهای اطراف آن - از نظر طبیعی - در منتهی الیه شیب ملایم دامنه‌های شیرکوه و ساحل چپ خشک‌رود «سگزه» (بنگرید فصلهای پیش) جای دارد. مسافت کثویه تا باروی کهن یزد حدود سه کیلومتر است. قدیمترین مسیر راه باستانی ری - کرمان در عبور از ناحیه‌ی یزد، از کنار این محل و شمال شرقی یزد می‌گذشته و تا ناحیه‌ی فهرج ادامه یافته و از آنجا به کرمان میرفته است.

امروز مردم کثنویه بر این باورند که کاریز کهن «کثنویه» را، زنی به نام «کته» احداث کرده است.^(۱) این باور ضمن اینکه مشخصاً کته و کثنویه را برهم منطبق میسازد، خود يك گواه اسطوره‌ای مبنی بر قدمت بسیار این آبادی و انتساب کاریز آن به «مادینگان»، یادآور الهه «آناهیتا» است.^(۲)

آوارهایی که از بناهای بسیار کهن این آبادی به جامانده، هنوز در چندین نقطه از صحرای کثنویه انباشته است. این آوارها در دوره‌های مختلف، بعضاً به منظور هم کف ساختن زمین با آب قنات برای کشاورزی، جابه جا کرده‌اند و آکنده از خرده سفالها و اشیاء و آثار مربوط به دوره‌های آبادانی این محل میباشد.^(۳)

نام تله‌ها و تپه‌های بلندی که از این ویرانه‌ها فراهم آمده، به

(۱) در پرس و جوی محلی (اردیبهشت و شهریور ۶۷) چند تن از اهالی کثنویه از جمله آقایان: حاج محمد علی حکیمیان و حاج علی اکبر حکیمیان که از اهالی مطلع کثنویه میباشند این نکته را به نگارنده گفتند. من از مجموع راهنماییهای آن بزرگواران سپاسگزارم.

(۲) برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید: دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه (تهران: روزبهان، ۱۳۶۳) چاپ سوم
نیز، سلسله مقالات نگارنده، (یادگادهای ناهید پرستی در میبد)

ندای یزد، ش ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۸۹، ۸۶

(۳) در تیرماه ۱۳۶۷ به راهنمایی آقای کامبیز ابراهیمی از تپه‌های کثنویه یزد بازدید شد؛ آثار، ظاهراً مربوط به ادوای بعد از اسلام است. آثار قدیمتر را باید در قسمتهای بالا دست، جستجو کرد. متأسفانه در اطراف برخی از این تپه‌ها زمینخواران با خاکبرداری و انتقال آوارها، در حد توسعه‌ی زمینهای خود هستند.

نوبه‌ی خود قابل بررسی و دارای نشانه‌هایی از کهنسالی است:
 تل «سُوا»، تل «نرگزون = نرگسان؟»، تل «اژدهاری = اژدهائی»
 تل «باغ بازار» و...

مجموعه‌ی این اسناد و سرگذشتها «کثنویه» را به عنوان محل
 جغرافیائی یکی از کلنیهای نظامی مهاجرنشین عهد سلوکیان، در کنار
 یزد باستان، مطرح میکند که اثبات قطعی آن در گرو پژوهشهای باستان
 شناسی خواهد ماند.

— کثنوا در میبد

در نخستین بخش این جستار، برخی از ریشه‌های تاریخی کهن
 میبد را به عنوان پاره‌ای از خاک یزد، کاویده‌ایم. مجموعه‌ی قرائن تاریخی
 و شواهد جغرافیایی و اسناد کتبی^(۱) و روایات افسانه‌ای، دور نمائی از
 پیشینه‌ی چند هزار سال زندگی پرتلاش و سرگذشت پرفراز و شیب
 باشندگان این خطه را ترسیم میکند. چون در این مختصر، مجال گسترش
 اطلاعات در باره‌ی تاریخ عهد قدیم میبد نیست، همین اندازه میتوان گفت

(۱) بنگرید حدود العالم ص ۱۳۶، مقدسی، احسن التقاسیم،
 ص ۶۳۳ و ۷۵، اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۹۲.

ابن حوقل، سفرنامه، ص ۵۵ و ۳۶

یاقوت حموی، معجم، ص ۲۴۰، شبانکاره‌ای مجمع الانساب ص ۲۱۰
 حمداله مسترفی، نزهت القلوب، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ص ۸۴
 احمدکاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۴۰ - ۳۸. مستوفی باققی، جامع
 مفیدی، ص ۲۶ - ۲۱

که گرچه موقعیت میبد در قلمرو «سرزمینهای دور دست ماد» در گیرودار حکومت‌های محلی قبایل شرقی و احتمالاً «نامتحد»، هنوز روشن نیست، اما در عهد هخامنشیان که یکپارچگی ایالات و حکومت واحد و پدیده‌ی «دولت» در ایران تحقق یافت، نقش حساس این محل قابل تخمین است. از این دیدگاه، موقعیت میبد را به عنوان پایگاهی در مرزهای پارس و ماد و منزلگاهی در مسیر شاهراه باستانی ری به کرمان (یا به مفهوم وسیع‌ترین النهرین تا نواحی شرق ایران) میتوان بررسی کرد؛ احتمالاً این منزلگاه به عنوان یکی از حلقه‌های اتصال ساتراپ نشینهای اطراف بیابان عمل میکرده است. پس از اردو کشی‌های اسکندر، این مراکز برای بیگانگان تازه واردی که میخواستند سرزمینهای پهناور شاهنشاهی هخامنشی و دستاوردهای خویش را بازرسی و نگهداری کنند، بسیار بااهمیت بود؛ مخصوصاً در سرزمینهای شورش خیز ماد^(۱)

بنابراین، احتمال زیادی هست که یکی دیگر از کلینهای نظامی «کاتوئیکیا» عهد اسکندر و سلوکیان، در این منطقه از خاک ماد استقرار یافته باشد؛ به ویژه آنکه با وجود شرایط بیابانی منطقه، در واحه‌ی

(۱) بر پایه‌ی اطلاعاتی که از منابع مختلف در دست داریم، در دنیای قدیم اهالی سرزمینهای ماد به ویژه مناطق دور دست شرقی، همواره در برابر اشغالگران دفاع سرسختانه و مقاومت و شورش میکرده‌اند و مهاجمین ناگزیر از پیش بینی خطر و مراقبت‌ها بوده‌اند. بنگرید:

- دیاکوف، تاریخ ماد، ص ۴ - ۲۴۲

- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۶۲

مستعد میبید می توانستند آب و زمین کافی برای ایجاد «کلنیا» در اختیار گیرند.

اسناد قرن هشتم هجری علاوه بر کتئوبه‌ی مورد بررسی که آنرا «حومه‌ی یزد» شمرده‌اند، از کتئوبه‌ی دیگری در ناحیه میبید نیز نام برده‌اند.^(۱) و این همانست که در تداول مردم میبید «کتئوا» خوانده میشود. گذشته از همانندی نام، نشانه‌های دیگری وجود دارد که می توان این محل را به عنوان جایگاه یکی دیگر از کلنیهای عهد اسکندر و سلوکیان مطرح ساخت.

«کتئوا» امروز مجموعه‌ای از يك کاریز و باغستان و کشتزار است که در غرب باروی کهن میبید و در کنار شاهراه ری به کرمان جای دارد. يك ایستگاه مهم کاروانی با مؤسسات راهداری و چاپاری در سرچشمه‌ی کاریز کتئوا واقعست و دروازه‌ی غربی «شارستان» قدیم میبید را که به این مجموعه گشوده میشود «دروازه‌ی کتئوا»، می خوانند. گویا بخشهایی از کتئوا پیش از این مسکون بوده و هنوز در قسمتهای علیای این کشتزار آثار سکونت و زندگی از میان رفته‌ای به چشم میخورد. بخشی از زمینهای سفلاي کتئوا (باغستان کوچک باغ) با آب یکی از کهنترین کاریزهای میبید آبیاری میشود که به آب «اوامده» شهرت دارد؛ این کاریز در موقوفات قرن هشتم یزد به نام (آمده = آمده) ثبت گردیده است.^(۲) در باره‌ی کاریز «اوامده» افسانه‌هایی در میبید

(۱) بنگرید: ربع دشیدی (پیشین) ص ۸۹

نیز: جامع‌الخیرات (پیشین) ص ۱۴۶ و ۱۱۱ و ۱۱۵

(۲) همان، ص ۱۱۶

پدید آمده است که از قدمت بسیار این آب و آبادی حکایت دارد.^(۱) همچنین دو آبادی قدیمی میبد (مهر جرد و بیده) در همسایگی شمال و غرب کثنوا واقعند که تواریخ محلی یزدآندورا به زمان ساسانیان نسبت داده‌اند^(۲) و میتوان آنها را از قرائن دیگر قدمت کثنوا شمرد؛ «بیده» يك «ده‌دژ» باستانی است که آثار مادی و غیرمادی فراوانی از ادوار پیش از اسلام در آن قابل تشخیص است.

من از زبان مردم روستای بیده روایتی شنیده‌ام که بنیاد بیده را به زمان انبیاء پیش از اسلام نسبت می‌دهند.^(۳) دیگر اینکه میگویند: در قدیم جماعتی از «مصر» به میبد آمدند و در همینجا ماندگار شدند.^(۴) جان مایه‌ی این روایت که مهاجرت و اقامت «جماعتی غیر ایرانی» به میبد را گزارش میدهد، با احتمالات ما در باره‌ی «کثنوا» به عنوان یکی دیگر از قرارگاه‌های نظامی عهد اسکندر و سلوکیان در خاک ماد، هماهنگ است.

در مجموع می‌توان گفت که موقعیت ویژه‌ی میبد در مرزهای پارس و ماد، همانندی نام کثنویه‌ها، مجاورت کثنوا با محوطه‌ی شارستان

(۱) بنگرید: مقالات نگارنده (یادگارهای ناهید پرستی در میبد)

ندای یزد، ش ۱۰۳ پی در پی

(۲) احمدکاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۴۲، ۳۲

(۳) اهل «بیده» درباره‌ی قدمت این آبادی اصطلاح کوتاه و جالبی

دارند که می‌گویند: «بیده بیده» یعنی: بیده همیشه بیده (بوده است).

(۴) راوی: اصغر علی‌آقا ملا علی عسگر، ۵۲ ساله اهل بیده.

* واژه‌ی «مصر» که در روایت فوق آورده‌اند، در لغت به معنی

«شهر» نیز آمده است.

قدیم میبد و شکل گیری یکی از کاملترین مؤسسات راهداری معابر باستانی در سرچشمه‌ی قنات کثنوا و نیز دیگر قرائن تاریخی و روایی را از جمله عوامل عمده‌ی احتمال وجود دو «کلنی نظامی یونانی» در خاک یزد شمرده‌ایم: یکی در کنار یزد و دیگری در کنار میبد.

زندان اسکندر

و

آوازه‌ی بی پایه‌ی يك ساختمان در یزد

(شهر یزد را قرن‌هاست که باشهرت «زندان اسکندر» می‌شناسند. در این جستار، اسناد و روایاتی را که در اینباره پدید آمده است، از دیدگاهی که اسکندر و سلوکیان را بانی کلنیهای نظامی و شهرهای متعددی در متصرفات شرقی می‌دانند، بررسی‌دیم. علاوه بر روایات تاریخی و احتمالاً صحت برخی از آنها در مورد گسیل گروهی از تبعیدیان اسکندر به یزد، عوامل دیگری نیز در پیدایش و تداوم آوازه‌ی زندان اسکندر موثر بوده‌اند، که یادآوری آن در این مبحث بی‌مناسبت نیست.

ویژگیهای اقلیم، و دوردستی و دورافتادگی یزد از مراکز بزرگ و پررفت و آمد در دنیای قدیم و نیز موقعیت منطقه در حصار ی از بیابانهای بی‌سکنه و هولناک، موجبات روانی تقویت و تداوم این شهرت را فراهم آورده‌اند؛ همچنین، تاثیر گسترده‌ی شعر غریبانه‌ی

خواجه‌ی شیراز در یزد را هم نمیشود نادیده گرفت. ()
 مورخان قرن نهم و یازدهم یزد در عین انعکاس نکاتی سودمند
 درباره‌ی کشته و زندان اسکندر تعبیراتی کرده‌اند، که باید بر خورده‌ی

(۱) منظور همان غزلی است که در آغاز این رساله آوردیم و بیت
 معروفش:

دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت

دخت بر بندم و تا ملک سلیمان بر دم
 پس از آن نیز چند شاعر به تبعیت از حافظ در اشعار خود از «زندان سکندر»
 و «سجن سکندر» و ... سخن گفته‌اند که مراد همه‌ی آنان از این ترکیبات
 همان شهر یزد می‌باشد. از آن جمله‌اند:
 کرده بر ملک سلیمان فخرها

گر چه خود زندانی از اسکندر است

«مفتون شیرازی»

از تذکره می‌کده (نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد) ص ۲۷۳

غافل از یزدان که آخر یزد را دارا دهد

یا سلیمان جای در زندان اسکندر دهد

[«طراز یزدی» همانجا، ص ۱۷۷]

شد روضه‌ی رضوان به مثل گلخن دوزخ

زندان سکندر شد ایوان سلیمان

[«واقی یزدی، همانجا، ص ۴۰۶]

در سجن سکندر همی از سد نظامت

در قاف فنا منزل عنقای ستم شد

«زیور یزدی»

از دوست‌گرامی آقای حسین مسرت که این ابیات گردآورده را

در اختیار نگارنده گذاشتند، سپاسگزارم.

محتاط با آنها داشت. اینکه احمدکاتب، در قرن نهم حتی چاهی را در محله‌ی شهرستان قدیم (فهادان امروز) به عنوان «بندخانه‌ی اکابر عجم» معرفی کرده است، به گونه‌ای، تصورات آنروز مردم در باره‌ی زندانی مخوف و منسوب به اسکندر را عینیت بخشیده است؛ چه بسا که درونمایه‌ی آن پندار، نفرت تاریخی ایرانیان نسبت به اسکندر «گجستک» بوده باشد؛ و میتوان پذیرفت که همین پندار به مثابه‌ی يك بازتاب فرهنگی و باور ایرانی در میان باشندگان این دیار و در این «بندخانه» بیشتر ماندگار بوده است. جالبتر آنکه بنا بر روایت «معین الدین نطنزی» (مورخ قرن نهم هجری): «خطه‌ی یزد راضحاک ساخته و آنرا زندان ضحاک خوانند»^۱

اما اینکه امروز يك ساختمان فرسوده‌ی قدیمی در محله‌ی فهادان یزد را زندان اسکندر می‌خوانند و حفره‌ای را که به علت فروریختگی «پایاب» در صحن آن ایجاد شده به عنوان چاه آن زندان می‌شناسند، هیچ پایه و اساس تاریخی ندارد. این پندار، ظاهراً از روایت و نشاننداری* نویسندگان کتب تاریخ محلی یزد برخاسته و به آن شاخ و برگهایی هم داده‌اند. شاید، قدمت بنا و تغییراتی که در کاربرد-های آن پیش آمده، خود موجب این ابهام و انتساب گردیده است. این عمارت، بنا بر آنچه در «یادگارهای یزد» و منابع دیگر آمده

(۱) بنگرید: معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، به اهتمام ژان

اوپن، (تهران - ۱۳۴۶) ص ۳۱ - ۳۰

* نشاننداری: دگوش مردم یزد «نشاننداری کردن» به معنی راهنمایی کردن و آدرس دادن است.

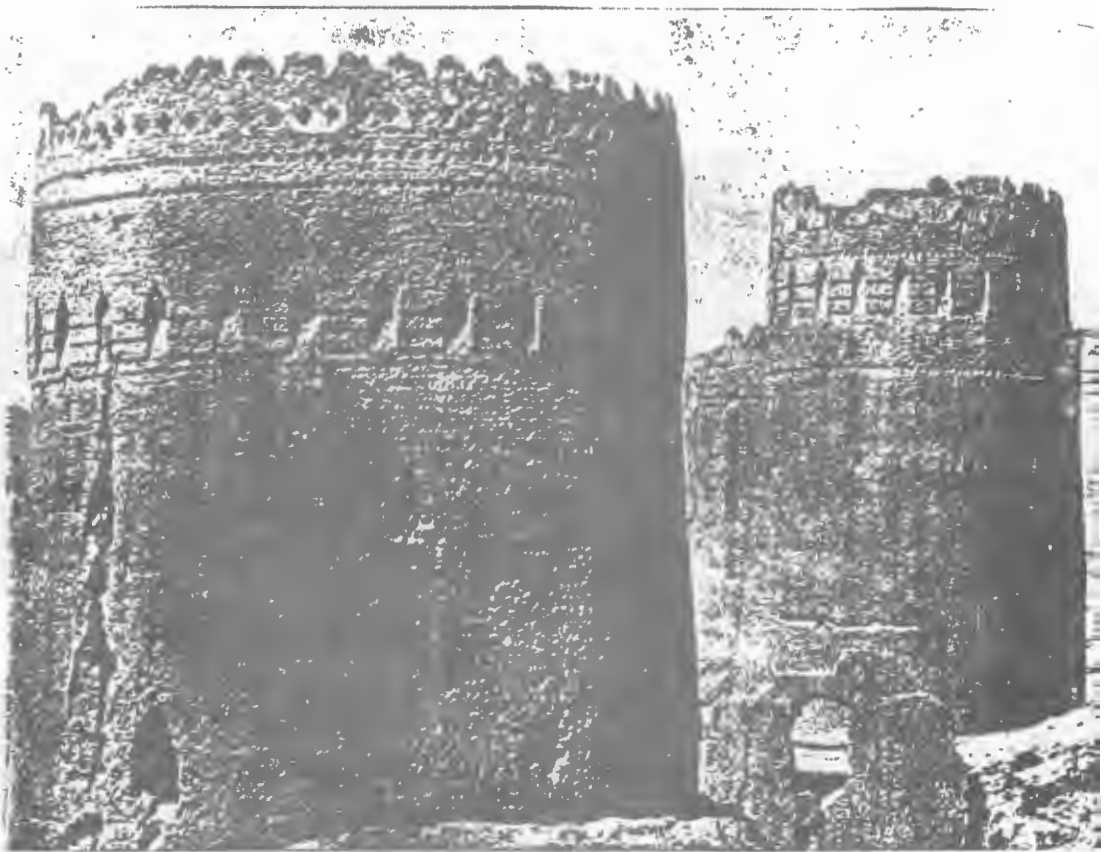
است، ساختمان يك مدرسه‌ی قدیمی با آرامگاه است، به زعم مهندس کریم پیرنیا این بناء همان «مدرسه‌ی ضیائیه» است که در قرن هفتم هجری ساخته شده.^۱ استادانی که اخیراً این بنا و پایاب آنرا مرمت و بازسازی کرده‌اند، از روی آثاری که دیده‌اند، میگویند: این بنا در ایام قدیم به عنوان مدرسه، مسجد و آرامگاه مورد استفاده قرار می‌گرفته و گودال میان ساختمان نیز پایابی پله دار برای دسترسی به آب بوده است.^۲ این گودال که به علت فریختگی پایاب در میان صحن آن ساختمان پدید آمده و گمان «سیاه چال» را برانگیخته بود، اینک به همت «سازمان میراث فرهنگی» بازسازی گردیده است.

پایان

(۱) ایرج افشار، یادگادهای یزد، جلد ۲ ص ۸۰۰ - ۷۹۸

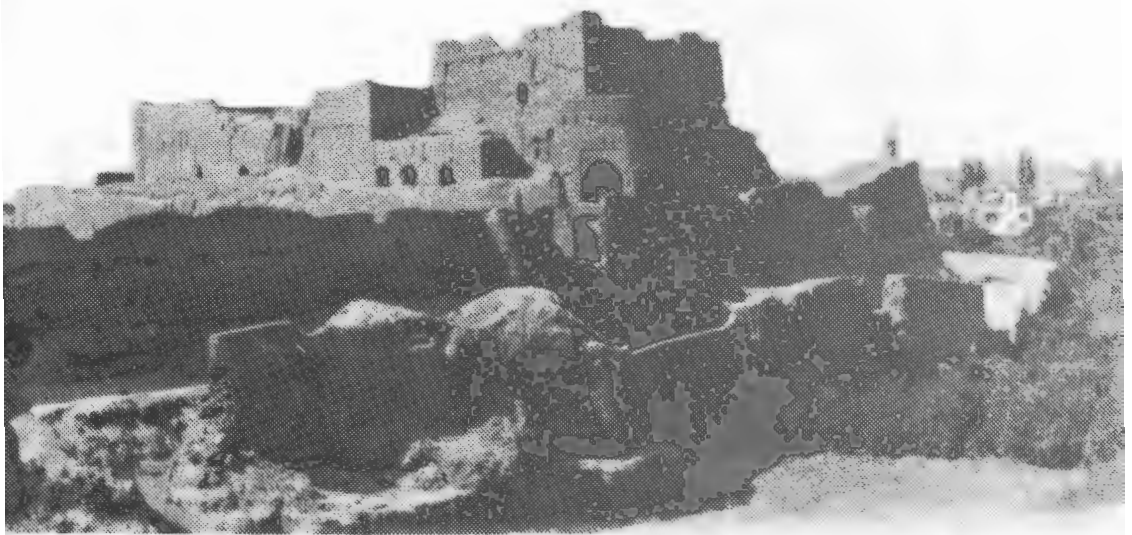
(۲) معمار پیر استاد حاج علی اکبر خرمی و استاد محمد قادری که این بنا و پایاب آنرا مرمت و بازسازی کرده‌اند می‌گویند: در هنگام بازسازیهای اخیر جای يك قبر بزرگ در کف گنبد اصلی و چندین گور مطبق در صفه و دیگر جاهای آن یافته‌اند. پایاب میان ساختمان دوی جوی قنات «اله آباد» ساخته شده و اخیراً مجاری آنرا دیده و بسته‌اند.

در باره‌ی این ساختمان و شهرت زندان سکندر به مقاله‌ی آقای دکتر احمد موسوی هم نگاه کنید: «زندادان اسکندری» مجله‌ی ساختمان شماره ۷



قسمتی از برج و بادوهای شهر قدیم یزد «عکس از پوپ»

کهن دژ «نارین قلعه» درمید



نمونه‌ای از خشتهای بسیار کهن دساختمان نارین قلعه‌ی مید



قندیس اسطوره‌ای (نقش ترکیبی انسان و حیوان) متعلق به آئینهای کهن ایرانی
- نگاره‌ی برجسته روی سفال - یافته در میبد

* از پژوهنده‌ی فرزانه آقای محمد حسین رافی (میبدی) که این سند را
به نگارنده سپرده است، سپاسگزارم



زیارتگاه «پیرسبز»

این دو زیارتگاه و چند زیارتگاه دیگر در منطقه یزد با اهل تحقیق، از جمله زیارتگاههای آئین‌های کهن ایرانی می‌دانند.



زیارتگاه «پارس بانو»



عکسها با همبازی آقایان،
 - مهملی عرب
 - حمید مرادی

الحیاء گوناگون مفرقی - یافته در منطقه‌ی مهریز



فهرست منابع

- ۱- آیتی، عبدالحسین، آتشکده‌ی یزدان (تاریخ یزد)
یزد: گلبهار، ۱۳۱۷.
- ۲- ابن بلخی. فارسنامه، به کوشش گی لسترنج و رینولد-
نیکلسون. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۳- ابن خرداد به. المسالك و الممالك (نسخه عربی)
تصحیح دخویه، ۱۸۸۹ (میلادی)
- ۴- ابن حوقل. سفرنامه‌ی ابن حوقل «صورت الارض»
ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۵- ارانسکی، ای. م. مقدمه‌ی فقه‌اللغه‌ی ایرانی. ترجمه‌ی کریم
کشاورز
تهران: پیام، ۱۳۵۸
- ۶- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالك و ممالك، به کوشش ایرج
افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷
- ۷- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. تطبیق لغات جغرافیای قدیم و جدید
ایران. تصحیح میرهاشم محدث.
تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳
- ۸- افشار، ایرج. یادگارهای یزد (جلد اول و دوم)
- ۹- بارتولد. تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه‌ی حمزه سردادور
تهران: روزبهان، ۱۳۶۳.
- ۱۰- باستانی پاریزی، دکتر ابراهیم. خاتون هفت قلعه.

تهران: روزبهان، ۱۳۶۳

- ۱۱- بدیع، امیر مهدی. یونانیان و بربرها (روی دیگر تاریخ)
ترجمه‌ی احمد آرام. تهران: نشر پرواز، ۱۳۶۴
- ۱۲- بویس، ماری. بی‌بی شهربانوو بانو پارس، ترجمه‌ی حسن جواد،
مجله‌ی بررسیهای تاریخی، شماره ۳ و ۴، س. ۱۳۴۶
- ۱۳- پویا، س. عبدالعظیم. میبد در آئینه‌ی تاریخ، هفته‌نامه‌ی-
ندای یزد، شماره‌های ۱۰۳-۶۷
- ۱۴- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله). ایران باستان (ج. ۱، ۲، ۳)
تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۶
- ۱۵- پیگولوسکایا و دیگران. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان-
سده هیجدهم. ترجمه‌ی کریم کشاورز
تهران: پیام، ۱۳۵۳.
- ۱۶- جراحی‌دکتر محمدعلی. مقاله‌ی «واژه یزد» هفته‌نامه‌ی ندای یزد،
شماره ۹۰ و ۹۱
- ۱۷- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. تاریخ یزد. به کوشش ایرج افشار
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸
- ۱۸- جکسن، ویلیام. سفرنامه‌ی جکسن. ترجمه‌ی منوچهر امیری و
فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۲
- ۱۹- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. دیوان غزلیات
- ۲۰- داندامایوف، م. ۱۰، تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان.
ترجمه‌ی میر کمال نبی‌پور.
تهران: نشر گستره، ۱۳۶۶

- ۲۱- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا
- ۲۲- حدود العالم من المشرق الى المغرب (مؤلف ناشناخته)
به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: طهوری
- ۲۳- دیاکونوف. اشکانیان، ترجمه‌ی کریم کشاورز
تهران: پیام، ۱۳۵۱
- ۲۴- —، تاریخ ماد، ترجمه‌ی کریم کشاورز
تهران، پیام، (۱۳۵۲) ۲۵۳۲
- ۲۵- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ در ترازو
تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۲۶- سیاهپوش، محمد تقی. پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران
تهران: این سینا، ۱۳۵۲
- ۲۷- سید سجادی، سید منصور. قنات «کاریز».
- تهران: انجمن فرهنگی ایتالیا، ۱۳۶۱
- ۲۸- شبانکاره‌ای، محمد. مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث
تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳
- ۲۹- فرای، ریچارد، ن. میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴
- ۳۰- فضل الله همدانی، رشیدالدین. وقف نامه ربع رشیدی، به کوشش
مجتبی مینوی و ایزج افشار
تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶
- ۳۱- قبادیان، عطاالله. سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسائل کویری
یزد: استانداری یزد، ۱۳۶۱

۳۲- —، —. سیمای طبیعی استان کرمان.

کرمان: استانداری کرمان، ۱۳۶۴

۳۳- کاتب، احمد. تاریخ جدید بزد، به کوشش ایرج افشار

تهران: امیرکبیر، (۱۳۵۷) ۲۵۳۷

۳۴- گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران.

ترجمه‌ی فتحعلی خواجه نوری.

تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.

۳۵- گرانوسکی، آ. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز.

ترجمه‌ی کیخسرو کشاورزی.

تهران: پویش، ۱۳۵۹.

۳۶- گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام،

ترجمه‌ی دکتر محمد معین.

تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۳۷- لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی

ترجمه‌ی محمود عرفان.

تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۳۸- مستوفی بافقی، محمد. جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار

تهران: اسدی، ۱۳۴۲

۳۹- محمد حسین خلف تبریزی.

برهان قاطع و تعلیقات برهان، دکتر محمد معین

تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷

۴۰- مستوفی، حمدالله. نزهت القلوب،

تصحیح محمد دبیر سیاقی

۴۱- مصاحب، دکتر عبدالحسین.

دائرة المعارف فارسی

۴۲- معلم یزدی، معین الدین.

مواهب الهی، تصحیح سعید نقسی،

تهران: اقبال، ۱۳۲۶.

۴۳- معین الدین نطنزی. منتخب التواریخ، به اهتمام ژان اوین،

تهران: ۱۳۴۶،

۴۴- مفخم پایان، دکتر لطف الله. فرهنگ آبادیهای ایران، تهران،

امیر کبیر، ۱۳۳۹

- و نیز: فرهنگ آبادیهای ایران، اداره‌ی جغرافیائی ارتش، (به تفکیک

استانهای کشور)

۴۵- مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم

ترجمه‌ی دکتر علی‌نقی منزوی.

تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

۴۶- موسوی، دکتر سید احمد. زندان اسکندری

مجله‌ی ساختمان شماره ۷ آذر ۶۷

۴۷- وقفنامه‌ی جامع الخیرات (متن عربی)

و نیز ترجمه‌ی فارسی جامع الخیرات،

یزد: اداره‌ی کل حج و اوقاف، ۱۳۶۵.

۴۸- هنر و مردم، مقاله‌ی «شهر سوخته» شماره ۱۲۶ پی در پی

۴۹- هفت کشور، (مؤلف ناشناخته). تصحیح منوچهر ستوده.

تهران : بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۳ .

۵۰- یاقوت حموی. معجم البلدان، جلد پنجم (چاپ بیروت)

۵۱ یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی.

تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷ .

* عبدالحسین آیتی در «آتشکده یزدان» به معرفی گزارشی پرداخته است که گویا يك هندی راه گذر، مطالب آنرا از جنگی به زبان پهلوی* برگردانده و در یزد به میزبان خود سپرده است. این گزارش، ظاهراً حاوی اطلاعاتی درباره‌ی یزد و آبادیهای آن در آخرین روزهای حکومت ساسانیان است و می‌توانست در این بررسی مورد استفاده قرار گیرد، اما واجد اعتبار سندی نیست و سندشناس فاضل و خبره آقای ایرج افشار اعتبار آنرا تأیید نکرده‌اند. علیهذا در این بررسی بدان استناد نشده است.

فهرست جای‌ها

(ت)

ح ۴۵	آب آمده (آمده - اوامده) درمید ۷۷	آسیای میرزا اسماعیل
ح ۴۵	آب سگزه	بنگرید: کاسه رود آسیای میر محمود
ح ۴۴	آسیای ابوالفتح	ح ۴۵ آسیای نو
ح ۴۵	آسیای استا (استاد)	ح ۴۴ آسیای نوایی (بالا)
ح ۴۵	آسیای ترسا	ح ۴۵ آسیای نوایی (پائین)
ح ۴۴	آسیای حاجی ابراهیم خان	ح ۴۵ آسیای یوسف خلیل
	آسیای حاجی خان	ح ۴۵ (الف)
	آسیای حمزه	ح ۴۴
	آسیای خان	ح ۴۵ ابرقو
	آسیای خواجه حسین	ح ۴۵ ابرکوه
	آسیای خیرآباد	ح ۴۴ ابرکوه (باتلاق نمک)
	آسیای شاه نعمت...	ح ۴۵ ابرندآباد
	آسیای دهنیم	ح ۴۴ اردستان
	آسیای ضیاءالدینی	ح ۴۴ اردکان
	آسیای عزالدینی	ح ۴۴ ۴۸ - ۴۷
	آسیای کلفر	ح ۴۴ ارض مقدس
	آسیای کهنه	ح ۴۴ استریچ (آبادی)
	آسیای مرتضی	ح ۴۴ اسفنجرد (اسفنجود)
	آسیای ملک	۴۲ اسفندیار (شهر) بنگرید: اسفنجرد
	آسیای ملک (بالا)	ح ۴۵ اسکندریه
	آسیای ملک (پائین)	ح ۴۵

اصطخر (شهر)	۴۱ - ۷۱ - ۷۲ ح (پ)	
اصفهان	۲۲ - ۲۵ - ۴۹ - ۵۰ - پارت	۶۵ - ۶۶
	۷۰ ح	پارس (فارس) ۳۹ ح - ۴۲ - ۴۸ - ۵۰
انار	۵۹	۵۵ - ۵۶ - ۵۹ ح
انطاکیه	۷۳	۶۶ - ۶۹ - ۷۲ - ۷۶
انجیره	۵۹	۷۸
اهرستان	۴۱ ح - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ ح	پای کوشک ۳۶ ح
ایران	۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۶ -	پنجدره (حوضه‌ی آب) ۳۴ - ۳۷ -
	۲۷ ح - ۲۸ - ۵۰ - ۵۰ ح	۳۸
	۵۳ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۱ -	پشت بادام ۵۹
	۷۲ - ۷۶ -	پهره بنگرید: فهرج، فهره
ایران (فلات)	۲۲ - ۲۸	پهلوا (آبادی) ۳۱ ح
ایزاطیخه	۴۹ و نیز "ایساتیس"	پیشکوه ۴۰
ایساتیس (ایستیخای)	۴۹ (ت)	
(ب)		تاقستان (باتلاق) ۲۷ ح
بارجین	۳۱	تامهر (چشمه) ۴۱ - ۴۱ ح
باغستان	۴۲	تزر جان (طرز جان) ۳۷
بامیر	۳۷	تغار شرف‌الدین مظفر ۴۲
بحیره (در خبیص)	۲۸	تفت ۴۱ - ۴۱ ح - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ ح
بخارا	۳۰	۴۵ - ۷۲
بغداد آباد (بغ دات)	۳۵	تفت (آب) ۳۰ - ۳۰ ح - ۴۰ - ۴۱ -
بلخ	۳۰	۴۲ - ۴۳ - ۴۸ - ۴۸ ح
بلوچستان	۴۰ ح	تل ازدهایی (ازدهاری) ۷۵
بنارک	۳۷	تل باغ بازار ۷۵
بیده	۷۶ - ۷۸ ح	تل سوا ۷۵
بین‌النهرین	۷۶	تل نرگسان (نرگزون) ۷۵

(ج)		(د)
جاده‌ی باستانی اصفهان - یزد ۵۰	دارالشفاء (محلہ)	۴۲
جاده‌ی باستانی پارس - خراسان ۱۹	دامغان	ح ۶۵
۵۰	دریای ساوه	۲۸ - ۲۳ - ۲۲
جاده‌ی باستانی ری - کرمان ۲۵ - ۳۳	دژ دالان (میبد)	ح ۲۵
۵۰ - ۷۳ - ۷۴	دژ گوری (دزگوری) بنگرید	
۷۷	قلعه المجوس	
جاده‌ی باستانی میبد - اصفهان ۲۵	دون گاوون (دون گاهون ، چشمه)	۳۶
جاده‌ی باستانی میبد - پارس ۲۵	دهاباد	۴۳
جاده‌ی باستانی میبد - خراسان ۲۵	ده سیف (قریه سیف)	۲۶
جزموریان	۲۲ ده شیر	۵۹
جعفرآباد	۳۳	

(چ)		(ر)
چرخاب (چرخو)	۳۱	راهرو مشیر
چل ته (تپه)	ح ۳۹	رباط علی آباد
چم	۴۲	ربع رشیدی
(ح)		رستاق ۱۸ - ۳۱ - ۳۳ - ۴۷ - ۴۸
حوض جعفر	ح ۲۹	رستاق (علی آباد) بنگرید: علی
(خ)		آباد رستاق
خبیص (شهداد)	۲۶ - ۲۸ - ۶۰ -	رشنیه
	۱۹ - ۲۵ - ۴۸ - ۵۰	رکنیه
	۵۹ - ۶۹ - ۷۱	ریگ دیر
خرانق	۵۹	ریگ سگزه بنگرید: سگزه (ریگ)
خضرآباد	ح ۳۱	ریگ فیروزی
خورمیز (دژ)	ح ۳۵ - ۳۶	ری ۲۵ - ۳۳ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۹
خویدک	۳۶ - ۳۶ - ۲۹	۶۵ - ۶۹ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۷
خیرآباد	ح ۴۴	

۳۰	سلطان رشید (گنبد)	(ز)	
۱۷	سیاه کوه	۷۰ - ۵۰ - ۲۶	زابلستان
۲۸-۲۶-۲۴ ح	سیستان	۲۶	زاج (زارچ - تل)
	(ش)	۳۲	زاج (زارچ - کوه)
۳۱ ح	شاه آباد (شهوا)	۴۳	زارچ (آبادی)
۵۹	شواز	۳۷	زارو (کوه)
	بنگرید: خبیص	۱۱ -	زندان سکندر (زندان اسکندر)
۴۸	شهرستان (محلہ)	۷۰ - ۶۸ - ۵۶ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲	
۲۴-۲۷ ح	شهر سوخته	۸۱ - ۸۲ - ۸۲ ح	
۳۲	شهر کهنه		زندان ذوالقرنین بنگرید زندان سکندر
۲۸	شهر لوط	۶۸	نیز:
۷۲ ح	شیراز	۸۳	زندان ضحاک
۷۳ - ۴۳ - ۴۰ - ۳۷ - ۳۳ - ۱۷	شیر کوه	۳۹ ح	زین آباد
	(ط)		(س)
۳۲	طبس	۲۶ ح	سجستان (سکستان)
	(ع)	۴۳	سرچم (محلہ)
۱۹	عراق عجم (جبال)	۲۵ - ۱۹	سرزمین ماد (خاک ماد)
۵۹ - ۴۷ - ۲۲	عقدا	۷۸ - ۷۶ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۶ - ۶۵ ح	
۳۳ - ۳۳ ح	علی آباد رستاق	۵۰	سرزمینهای دور دست ماد
	(غ)	۵۰ ح	سرزمین ساگارتیان
۳۴ ح	غربال بیز	۳۶ - ۳۶ - ۳۹ ح	سریزد
	نیز بنگرید: مذوار	۳۱ ح	سعید آباد
		۲۹ - ۲۹ ح	سکسار (سگزه)
	بنگرید: پارس	۲۶ - ۲۶ ح	سگزه (آبراه - رود)
۳۶ ح	فتح آباد	۷۳ ح	۳۳ - ۳۵ - ۳۹ - ۳۴ - ۴۸ - ۴۸ ح
۳۷	فخر آباد	۲۸	سگزه (ریگ)
۴۳ - ۴۲ - ۴۱ ح	فراشاه (اسلامیه)	۲۸ - ۲۶	سگزه (شهر)

فهرج	۲۹-۲۹ح-۳۰-۳۳ کثنویه (کاریز، میبد)	۲۵-۵۵
	۳۵-۳۶ح-۳۸	۶۱-۶۲-۶۳-۷۵-۷۷
	۳۹-۴۰ح-۴۰	۷۸-۷۹
	۴۷-۴۸-۵۵	۴۱-۵۵-۵۵ح-۵۶-۵۹
	۷۲-۷۳	۶۱-۶۱ح-۶۲-۶۳-۶۵
فهرج (مسجد کهن)	۴۰ح	۶۸-۶۹-۷۰-۷۱
فهره	بنگرید: فهرج	۷۲-۷۲ح-۷۳-۸۲
(ق)	کرمان	۱۹-۲۶-۲۸-۳۹
قلعه المجوس (تفت)	۴۱-۴۱ح-۵۹	۳۹ح-۴۰ح-۴۸-۴۹
	۷۲	۵۰-۵۵-۵۹-۶۴
قنات الہ آباد	۸۴ح	۶۶-۶۶-۷۳
قنات دہا باد	۷۲	کلات خراسان ۲۷ح
قنات کثنویه	۷۲	کوچه آب تفت ۴۰ح
قنات یزد آباد	۷۲	کوشک نو ۴۲
قریه سیف (دہ سیف)	۲۶	کهن دژ (نارین قلعه) ۲۵-۲۵ح-۳۰
(ک)		کهنو بنگرید: کثنویه (آبادی، یزد)
کاتوئیکیا	۶۲-۶۳-۶۷-۷۰-۷۶	کیفرامرز (گردفرامرز، کفله مرز) ۴۳
کارمانیا (کرمان)	۴۹	(م)
کاریزاومده	۷۷	ماد بنگرید: سرزمین ماد
کاریز کثنویه (کاریز کثنوا)	۷۴-۷۷	ماوراءالنہر ۶۱ح
کاسہ رود ۲۷-۲۷ح-۲۸-۲۹-۳۱-۳۲	مجومرد	۳۲-۳۲
کاشف آباد	۳۱ح	محمود آباد ۴۲
کتروا	۶۰	محلہ ی شهرستان ۴۸
کتنوا	بنگرید: کثنویه (درمیبد)	مدرسه ی ضیائیه ۸۴
کثنویه (آبادی، حومه یزد)	۴۳-	
۴۴ح-۵۵-۶۱-۶۲-۷۰		مذوار (مدوار، آب) ۳۰-۳۴-۳۴ح
۷۲-۷۳-۷۴-۷۴ح-۷۷		۳۵-۳۶-۳۶ح-۳۷-۳۸-۳۹

مذوار (آبادی)	ح ۳۵	ناین	بنگرید: نائین
مریاباد (مریم آباد)	ح ۳۶-۳۶	نرسوباد	۴۳
مزرعه موسی خان	ح ۳۱	نعیم آباد	ح ۳۶
مسجد جامع (محلہ)	۴۲	نیایشگاه کهن (پارس بانو)	۵۳
مصر	۷۸-۷۸	ح نیایشگاه کهن (پیرسبز)	۵۳
ملطیہ (میلت)	۶۹-۶۹	ح نیایشگاه کهن (پیرنارکی)	۵۳
ملک سلیمان	۱۱-۸۰	ح نیایشگاه کهن (چهل دختران)	۵۳
مهرپادین	ح ۲۵	نیشابور	۲۷-۲۷-ح ۷۲
مهرجرد	۷۸	(ه)	
مهر یجرد (مهریز)	ح ۳۵-۳۶-۳۶	هدش (ده بالا)	۳۷
	۷۸	هرفته	ح ۳۹
مهریز	۲۸-۳۴-۳۴-ح ۳۵-۳۵	هکاتومپیس	بنگرید: شهر صد دروازه
	۳۶-۳۶-ح ۳۸-۳۸-۴۰	هنزء	۳۷
	۴۴-۴۷-۴۹	(ی)	
مهریز (دشت)	۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸	یزد	(در اکثر صفحات)
مهریز (دشتک غرب)	۳۷	یونان	۱۴
منشاد	۳۷		
منگ آباد	ح ۳۶		
مید	۱۸-۲۲-۲۳-۲۴-۲۴-ح ۲۵		
	۲۵-ح ۲۶-۲۸-۳۰-۳۱-۳۱		
	ح ۳۱-۳۲-۳۳-۴۷-۴۸-		
	۵۱-۵۵-۵۹-۶۱-۷۲-۷۲		
	۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹		
مید (دریاچه)	۲۳		
(ن)			
نائین	۲۲-۲۶-۲۸-۴۸-۵۵-۵۹		
نارین قلعه	بنگرید: کهن دژمید		

فهرست نامهای کسان

آناهیتا (الهه آبها) ۵۲-۵۳-ح ۷۴ بطلمیوس	۴۹
آیتی، عبدالحسین	۴۸-۶۱ بمان، غلامحسین
ابراهیمی، کامبیز	ح ۷۴ (پ)
ابن بلخی	ح ۳۹ پوتینگر
ابن حوقل	۴۰-۶۹ پیرنیا، کریم
ابن خردادبه	۵۶ (ج)
احمد کاتب	۱۲-۳۴-ح ۴۳-ح ۴۴ جعفری (مورخ)
	۵۶-۶۳-۴۲-۱۲
	۶۸
۸۳	جکسون، ویلیام
۵۶	
اخوان طباطبایی، سید مهدی	ح ۳۸ (ح)
استاد مهری، بهرام	ح ۳۳ حاج آخوندی، علیرضا
اسفندیار	۳۲ حافظ شیرازی، خواجه محمد
	۱۲
اسکندر (مقدونی)	۱۲-۱۴-ح ۱۴
	ح ۸۲-۱۲
۲۱-۲۵-۵۳-۵۶-۶۲-۶۳-۶۵ حکیمیان، علی اکبر	ح ۷۲
۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۶-۷۷-۷۸ حکیمیان، محمد علی	ح ۷۴
۷۸-۸۳	(خ)
اصطخری، ابوالسحاق ابراهیم	۳۹ خرمی، علی اکبر
	ح ۸۴
۴۱-۵۶-۷۱-۷۳	(د)
اصغر علی آقا ملا علی غسگر	ح ۷۸ دارا (داریوش سوم)
	۶۸
افشار، ایرج	۶۱ دهقانپور، سید کاظم
	ح ۴۱
اگوست (پادشاه)	۶۹ دیاکونف، م. م.
	ح ۵۰
(ب)	(ز)
بارتولد، و	۵۱ زیور یزدی
	ح ۸۲
باقری، سید کاظم	ح ۲۹ (س)
برزگری، مجید	ح ۳۵ سکندر بنگرید: اسکندر (مقدونی)
بزرگمهر حکیم	۱۱ سلطان رشید
	۳۰

سلیمان	۱۱ - ۸۲ ح	مشیر الممالک، میرزا فتح . . خان
(ض)		
ضحاک	۸۳	معین، محمد
(ط)		
طراز یزدی	۸۲ ح	معین الدین نطنزی
(ع)		
عظیمی، اکبر	۲۷ ح	مفتون شیرازی
عظیمی میبدی، سیدکمال	۳۳ ح	موسوی زاده، محمود
(ف)		
فیاضی، محمد رضا	۳۸ ح	(ن)
(ق)		
قادری، محمد	۸۴ ح	ناهید (آناهیتا)
(ک)		
کنه (نام زن)	۷۴	نقیب الاشرافی، سید علی
کرینسکی، دانیل	۲۲	(و)
(گ)		
گابریل، آلفونس	۷۰	وامق یزدی
گرشاسب	۳۲	(هـ)
گیرشمن، رومن	۲۲	هرودوت (مورخ)
(ل)		
لسترنج، گی	۵۵ ح	هیپودام
(م)		
محمد (ص)	۲۳	(ی)
محمد زمجی	۳۴ ح	یعقوبی (مورخ)
مستوفی بافقی	۳۶ ح	
مسرت، حسین	۸۲ ح	